



انجمن فرهنگي تبلور انديشه

www.Tabalwor.com

[www.Facebook.com/tabalwor](https://www.facebook.com/tabalwor)

www.Twitter.com/Tabalwor



سرمقاله / ۴

سردبیر

غزنی در گذرگاه تاریخ / ۶

رقیه علوی

سلطان محمود غزنوی / ۱۳

معصومه حیدری

جغرافیای طبیعی و انسانی غزنین / ۱۸

فاطمه خاوری

شخصیت های فرهنگی، علمی و سیاسی غزنین / ۲۲

سید محمد هاشمی

مناره های غزنین در قلب افغانستان / ۳۴

سیدسلیمان حسینی

اندر احوالان یازده وکیل غزنی / ۳۸

زوار بخشو

دیروز در جشن غزنی و امروز / ۴۰

سید محمد هاشمی

غزنی پایتخت فرهنگی جهان اسلام / ۵۲

سارا حسینی

صاحب امتیاز:

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

مدیر مسئول:

سید سلیمان حسینی

سردبیر:

سید محمد هاشمی

هیئت تحریریه:

علی اکبر قیاض، سید سلیمان حسینی،

محمد علی کریمی، علی ظفرعلیزاده،

سید ابراهیم مرتضوی، سید حسین

حسینی، فاطمه خاوری، فاطمه خاوری

معصومه حیدری، سارا حسینی

نکته ها

اندیشه نو از کلیه مقالات ارسالی در موضوعات مرتبط با فصلنامه استقبال می کند. نظریه ها و دیدگاه های آمده در این فصلنامه ضرورتاً تکرر و موضع اندیشه نو نیست. بازگویی و نقل مطالب و نظریه ها از این فصلنامه یا یاد کرد منبع بدون مانع میباشد.

مقالات رسیده بازگردانده نمی شود.

اندیشه نو از بازاندیشی و تقد روشمند و منصفانه استقبال میکند.

آدرس:

ایران:

مشهد، گلشهر، امیرالمومنین ۱، پلاک ۳۷۰، انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

افغانستان:

هرات: شهرک جبرئیل چهارده متری بالابعدازجمع الذاکرین علی ظفرعلیزاده

هرات: شهرک جبرئیل بعداز کتابخانه رسالت (جزیره) چهارراه دوم سمت چپ درب سوم

سیدمحسن حسینی

کابل: دهمزنگ، تپه سلام، میلان مدرسه محمدیه، نسیم غلام زاده

بامیان: یکه ولنگ، نیک، شهرنو، دفتر هیئتات سازمان ملل متحد، سید داوود فتح

مزار شریف: اول کارته وحدت (رو به روی اده موترهای خورد کابل) لیسه خصوصی

دخترانه مهر - سید ابراهیم سادات مرتضوی

مدیر اجرایی:

رقیه علوی

ویراستار:

فاطمه خاوری، نجیبه حسینی

طرح جلد و صفحه آرا:

معصومه حیدری

طراح و گرافیست:

سید جواد حسینی

سایت انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

www.tabalwor.com



انجمن فرهنگی
تبلور اندیشه

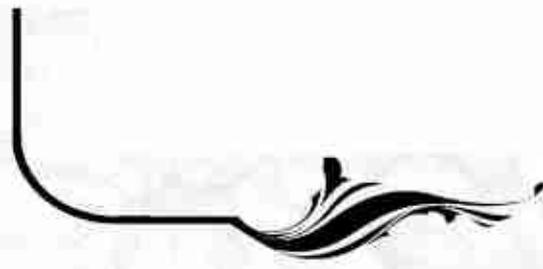


خران در بهار غزنی!

آری وزرای فرهنگ کشورهای اسلامی سرزمینی را به عنوان پایتخت برگزیدند که در سده یازدهم مهمترین کانون ادب فارسی به شمار می‌رفت؛ آن زمان که سلطان محمود غزنوی سالها در آبادانی و وسعت غزنین کوشید و درعین حال به گسترش ادب و فرهنگ فارسی عنایت ویژه داشت؛ همین توجه باعث شد که غزنین مانند خورشیدی کانون گرم فرزنانگان و گهر پروران بشمارد از گوشه گوشه دنیا قرارگیرد، محل سکونت و رفت و آمد بزرگانی چون "فردوسی حکیم"، "ابوریحان بیرونی"، "ابوالفضل بیهقی"، "سنایی"، "فرخی سیستانی"، "مسعود سعد سلمان" و "عنصری" باشد تا اینان در حوزه عشق، عرفان و شعر و ادب محمود، پایبند زلف ایاز گردند.

ولایت غزنی در سال ۲۰۰۷ به عنوان پایتخت فرهنگ و تمدن کشورهای اسلامی از سوی سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی کشورهای اسلامی (ایسیسکو) برای سال ۲۰۱۳ میلادی برگزیده شده است.

با این خبر خوش گویا کوکب اقبال عروس نازنین شرق؛ شهر اولیا؛ پایتخت با عظمت خراسان اسلامی یکبار دیگر در حالی به اوج مجد و تعالی خود میرسد که در هزار سال اخیر سخت مورد بی مهری و جفای حاکمان و زمامداران دولتی قرار گرفته است. بدون شک این رویداد مهم مایه افتخار و مسرت هر فرد وطن دوست گردید، پس با هزاران سپاس از توجه سازمان آموزشی و فرهنگی کشورهای اسلامی به این شهر فراموش شده. به هرصورت فرصت پیش آمده غنیمتی بود برای زدودن غبار رخوت چندین قرن، از چهره این شهر و دمیدن نفس تازه بر پیکر مرده آن و نیز بستری بود برای فرصت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بی شمار، پیش روی این شهر و شهروندان آن.



اما آیا اکنون شهر غزنی همان پس منظر سترگ تاریخی خود را دارد؟ چه شد وعده کلان دولت افغانستان در سال گذشته که اعلام کرد برای بازسازی محلات تاریخی غزنی و توسعه شهری این شهر، ۲۰۰ میلیون دلار برای ساختن فرودگاه، پارک صنعتی، چند هتل، بازسازی بناهای تاریخی و تغییر چهره کنونی شهر غزنی سرمایه گذاری می کند؟ با این وجود آیا غزنی آمادگی آن را دارد که مسئولیت بزرگ پایتخت فرهنگی جهان اسلام را بدوش کشد و اگر این آمادگی وجود ندارد؛ اسباب این سرافکنندگی را چه کسانی فراهم کرده اند؟ آیا نباید کسی در برابر این همه فرصت سوزی ها به ملت پاسخگو باشد؟ چه مدت طول خواهد کشید که بار دیگر



فرصت بزرگی برای افغانستان میسر گردد؟ آری باید پرسید که چرا غزنین، شهری که در کمتر از هزار سال قبل؛ به اصطلاح امروزی دارای اکادمی علوم (دانشسرا) بود و در آن رشته های نجوم، طب، ادبیات و تحقیق و تدریس صورت میگرفت؛ امروز در قرن ۲۱ مورد بی مهری و بی توجهی وصف ناپذیر قرار میگیرد و به افتخارات و پیشینه درخشانش اهانت می شود؟ اهمیت فوق العاده ای که پایتخت فرهنگی شدن غزنی در بین کشورهای اسلامی برای افغانستان داشت و این افتخار ملی به نوعی درخشش کارنامه لیاقت ما را در جهان به اثبات می رساند و نیز سرنوشت غمبار این انتخاب، باعث شد همکاران نشریه پیشرو چاپ ویژه نامه ای درباره غزنی را ضروری تشخیص دهند و در حد توان به معرفی بخشی از این گنجینه کمیاب با رویکرد انتقادی بپردازند.





رقیه علوی^۱

ولایت غزنی امروزی یکی از ۳۴ ولایت افغانستان است. مرکز این ولایت شهر غزنی است و در شرق این کشور قرار دارد. شهر غزنین یا غزنی، مرکز ولایت غزنی و از شهرهای مرکزی افغانستان است. ساکنان شهر غزنین را «غزنوی» و در گویش عامه «غزنیچی» می‌نامند. موقعیت جغرافیایی این شهر در ارتفاع ۲۲۱۹ متری از سطح دریا است و در سراسیمی ارتفاعات سفیدکوه که به سوی جنوب امتداد می‌یابد، قرار دارد و بین جاده ی قندهار-کابل واقع شده است.

غزنه در قدیم مرکز زابلستان و شهری بزرگ و ولایت وسیعی در خراسان بوده، و از جمله ی آبادترین و زیباترین شهرهای آسیا به حساب می‌آمد است.

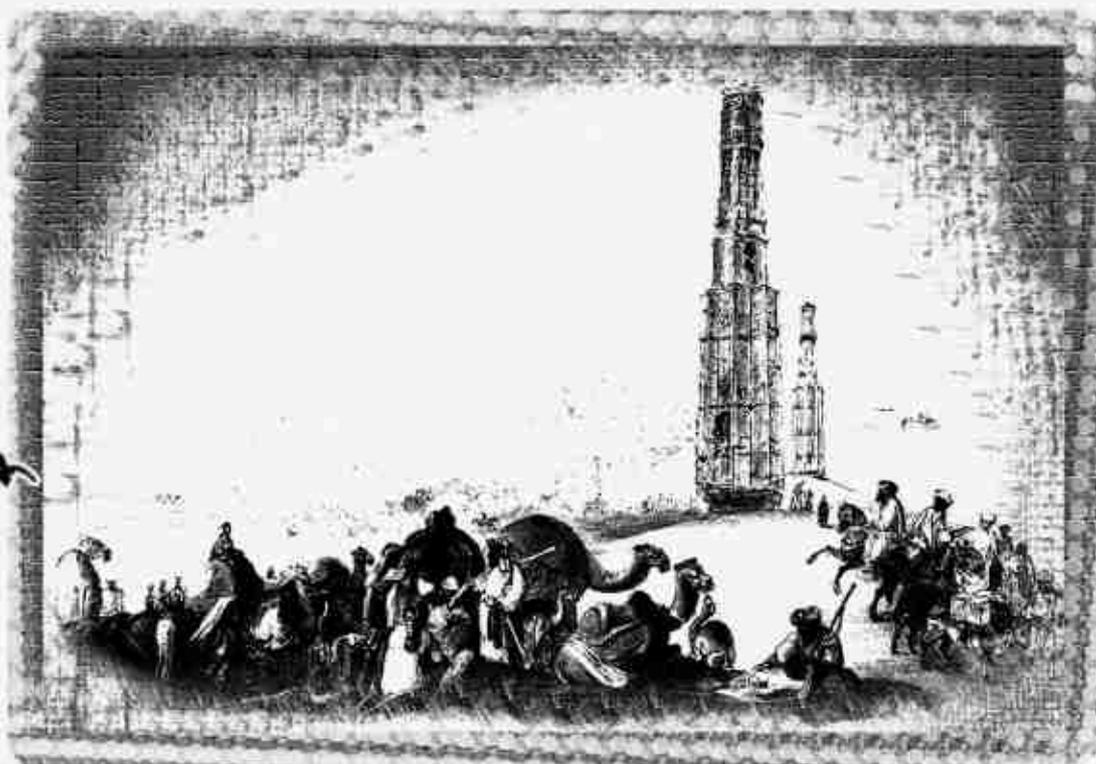
ریشه یابی

در مورد وجه تسمیه آن به نظر می‌رسد که غزنه مغرب و اندکی تغییر شکل یافته باشد؛ لفظ غزنین هم به اعتقاد برخی تشبیه همان غزنه است. یکی از نام های قدیمی این شهر باستانی به روایت از بطليموس (گزنگ) است که معنی خزانه و گنج را می‌دهد. بعضی می‌گویند که در نواحی آب مفرغزنی (بین کابلستان و زابلستان) یک نوع گیاه مخصوص می‌روید که آنرا گز می‌نامیدند و در وقت رستم و اسفندیار به گزنین مشهور شد که بعدها به غزنین تغییر یافت.

باستان شناس بنام (وایدیم ماسون) قدمت این ولایت را ده هزار سال دانسته و به گفته (گنگم) از

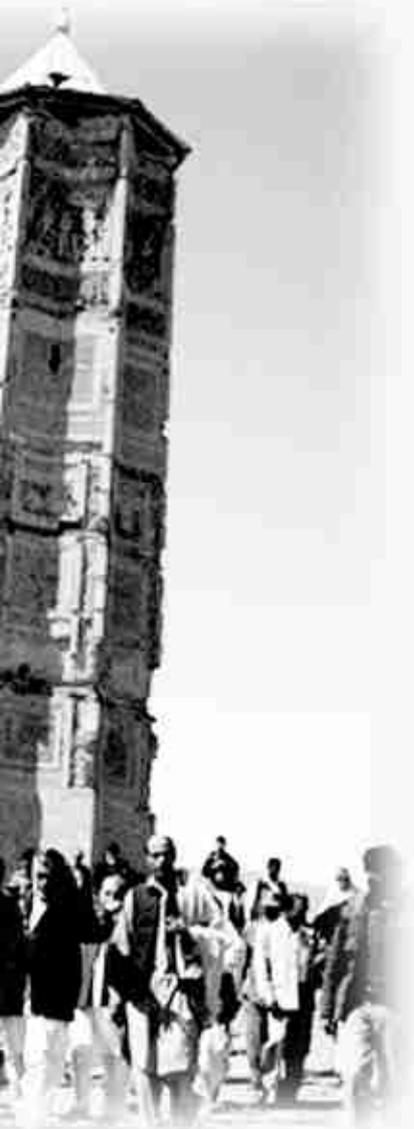
مستحکم ترین بلاد شرقی بوده و نام آن را (گازاکه) گرفته است که در زبان فارسی قدیم به معنی خزانه میباشد. که اینوس (۳۰۰) میلادی و نائوس (۵۰۰) میلادی این سرزمین را غیر قابل تسخیر خوانده است و ابو عبدالله یاقوت حموی غزنی را غزنین آورده، (هوان تسنگ) جغرافیا نویس چینی در نتیجه باز دیدش غزنی را بنام (تسوکودته) از نظر وی غزنی قبل از اسلام مدت (۷) قرن یعنی از دوم الی هشتم میلادی آباد و مرکز اداری بوده که هوشوگای، یکی از پادشاهان کوشانی پایه گذاری کرده و در وقت هارون الرشید که از جمله خلفای عباسی بود بوسیله هارون الرشید و فضل بن یحی و ابراهیم نابود گردید مورخین عرب این منطقه را (ختزه) نامیده اند که مسلما همین غزنه کنونی است.

قدیم ترین نام غزنه اویستا بنام (کخره) سزدهمین منطقه خوب است که علاقه ککرک غزنی تا حال این نام را نگاه داشته است (پروفیسور امیل بنونست) زمین شناس فرانسوی در این راستا عقیده دارد که شاید کلمه غزنه همان گانزاک باشد اما در تحقیقات اخیر روشن شده که در پارچه های سغدی گزنک یافته شده است که معنی خزانه را می دهد مورخین عرب گاهی آنرا (غزنه، غزنی، غزنین) نوشته اند که در حقیقت ریشه اصلی آن کلمه گنجک یا غنزک بوده است. تاریخ غزنی به (۱۰۰۰۰) ده هزار سال می رسد شاید نام های مختلف را سپری کرده باشد مولف تاریخ سیستان گفته است که غزنی را ملک الدنیا یعقوب بن لیث صفاری آباد کرده است و درباره اسم و تاریخ غزنه نظرات مختلفی وجود دارد.



اوضاع اجتماعی قبل از اسلام

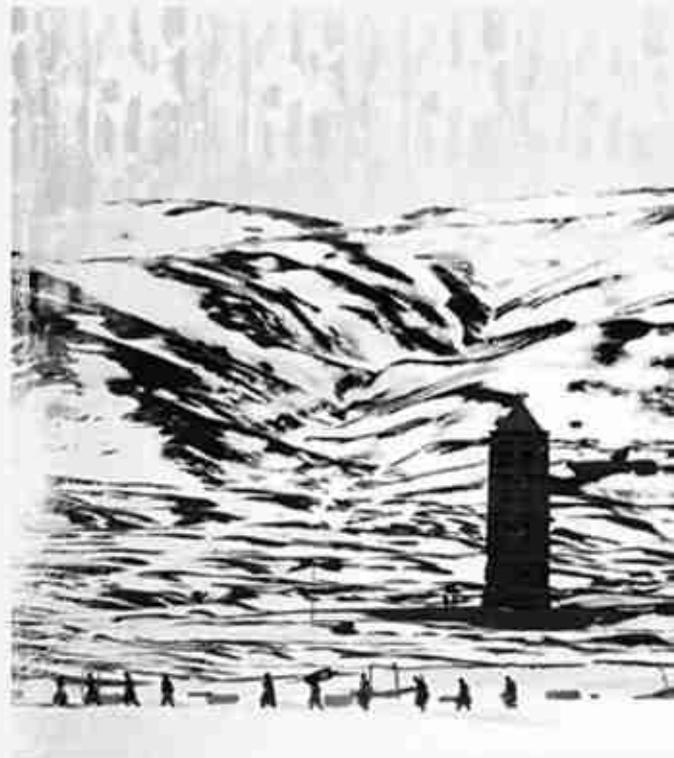
قدیم ترین منبعی که از غزنی در آن نام برده شده ، نوشته جهان گردان چینی است. که در میان آنان (هیون تسنگ) معروف می باشد. در مورد اوضاع اجتماعی قبل از اسلام غزنی و مناطق شامل افغانستان کنونی، در آن هنگام در یاد داشت ها و سفرنامه های جهان گردان چینی مطالبی ارزشمندی ثبت گردیده است. به ویژه هیون تسنگ که در سال ۶۲۹ م سفر خود را آغاز کرد و در سال ۶۴۵ م با برخی از آثار مقدس بودایی و ۱۲۴ جلد کتاب به چین بازگشت. بنا به نگارش عبدالحی حبیبی او مشاهدات سفر خود را در کتاب تحت عنوان سی - یو، کی " یاد داشت های عالم غربی " نگاشت. هیون تسنگ در سال چهاردهم سفر خود هنگام بازگشت از کشمیر و هند ولایت (تسو - کو - تو) غزنی را در تاریخ ۲۵ جون سال ۶۴۲ ه ق ثبت نموده است. او به تفصیل از ولایت (تسو - کو، جا) که پایتخت آن (هو - سی نا) غزنه بود و شهر دیگری بنام (هو سا له) یعنی هزاره مساوی او زالای بطلیموس داشت، یاد می کند که از هوسا له چشمه ساری جاری است و به چندین شعبه تقسیم می شود. اقلیم آن سرد و دارای برف و ژاله است مردم آن خوشدل و آزاداند. در اصول جادوگری مهارت دارند و تحریر و زبان ایشان نیز با ممالک دیگر اختلاف دارد. هون تسنگ وسعت (تسو - کو - جا) را در حدود هزار (لی) تقریباً معادل به میل مینویسد. از بیان جغرافیا نگاران و مورخان دوره اسلامی نیز



پدیدار است که جنوب زابل از غزنه تا کرانه های هلمند و سیستان میرسد و معبد معروف زونیازور که در کوه بلند سو ناگیر است، در همین سرزمین موقعیت داشته است. از یادداشت های جغرافیا دان چینی برمی آید که ولایت غزنی حاکمیت دولتی و پادشاه مستقلی داشته است. این پادشاه با رعایای خویش پیرو کیش بودا و مذهب کبیر بوده، علم و دین را دوست می داشتند و از نسل شاهان سابقه بوده است که مدتها قبل در اینجا حکومت می کردند بنا به تصریح هیون تسنگ در یاد داشت ها یش این شاه بنام (لویک) یاد می شد که در غزنی گردیز حکومت داشته است.

لویکان غزنه دودمان قدیم بودند که در غزنی و گردیز و اراضی مربوط آن سلطنت رانده و با کابل شاهان و رتبیلان زابل اتحاد و قرابتی داشتند و مورخان دوره اسلامی از ایشان یاد کرده اند. نام یکی از اجداد این خاندان در سنگ نبشته بغلان شیزو گرگ پدر و " لویک بوسر " پسر هر دو آمده که اولی در حدود ۱۰۰ - م حیات بسر میبرد و هنگام نقر کتیبه در گذشته بوده است و دومی لویک بوسر در کتیبه بغلان بنام شاه فغفور یاد شده که احتمال دارد حکمران این سرزمین از جانب شهنشاه کوشانی بوده باشد و اوتو کونزوک کنار نک را بحیث وزیر ابرسانی در سال ۱۶۰ - م تعیین نموده که در کتیبه منقور سرخ کوتل اسماء آنها مذکور است.

در اسناد موجود از قرن ۲ تا ۱۰ مسیحی نام ده تن از رجال لویکان در تاریخ آمده است که نخستین آن شیزو گرگ پدر لویک بوسر منقور در کتیبه سرخ کوتل بغلان و آخرین آنها





بر مبنای یاد داشت های شاد روان احمد علی کهزاد "افغانستان در پرتو تاریخ" غزنی قبل از دین مبین اسلام یکی از مراکز کوشانی ها بوده و آبادیهای تاریخی باقیمانده بودائی در تگه سردار، ککرک و جوی آهن نمودار این واقعیت تاریخی است. غزنین همچنین به داشتن مناره‌های ستاره شکلی از قرن دوازدهم میلادی مشهور است. این مناره‌ها باقیمانده مسجد بهرام شاه هستند. اطراف این مناره‌ها با طرحهای هندسی تزیین داده شده‌اند. قسمت گنبد آنها خراب شده است.

یکی از شهر های بزرگ خراسان است که از قدیم ترین ایام تا قرن های یازدهم و دوازدهم هجری در مرکز توجه بزرگان دین و سیاست بوده و در تمدن بشری و ایجاد آن سهم بزرگ و فعال داشته است.

بنابراین آثار تاریخی بجا مانده از دوره حاکمان بودایی بیانگر وجود تمدن، آبادی، و پیشرفت های فرهنگی اجتماعی شهر غزنی است. و بناهای تاریخی از مهمترین دلایل قدمت و تمدن این ولایت است.

تجارت و اقتصاد قبل از اسلام

غزنی در انتقال اموال تجارتي در بخشی از آسیا نقش براننده داشته است. هر نوع کشور گشایی و لشکر کشی نیز از همین راه ها و از شهر غزنی می گذشته است. و این موقعیت بسیار حساس و استراتژیک داشته است.

شاه بهار غزنه از یاد گار های عمرانی دوره کوشانی ها است که دونیم قرن اول میلادی را در برمیگیرد. احمد علی کهزاد که در کاوش های باستان شناسی تپه سردار و بقایای بدست آمده از معبد شاه بهار شرکت داشته است، یادرنظر داشت پژوهش ها و بررسی های دانشمندان و به استناد کاوش های باستان شناسی در تپه زمستانی فراوان دارد. بته و درخت و اقسام گل و میوه آن هم زیاد است. یوگین (زردچوبه) و هنگ در آن می روید. زایر چینی سرزمین دیگر غزنی راهو- سا- له غالباً (هزاره) نگاشته است که از چشمه ساران آن به هرسو آب ها میروود و در زراعت اطراف بکار

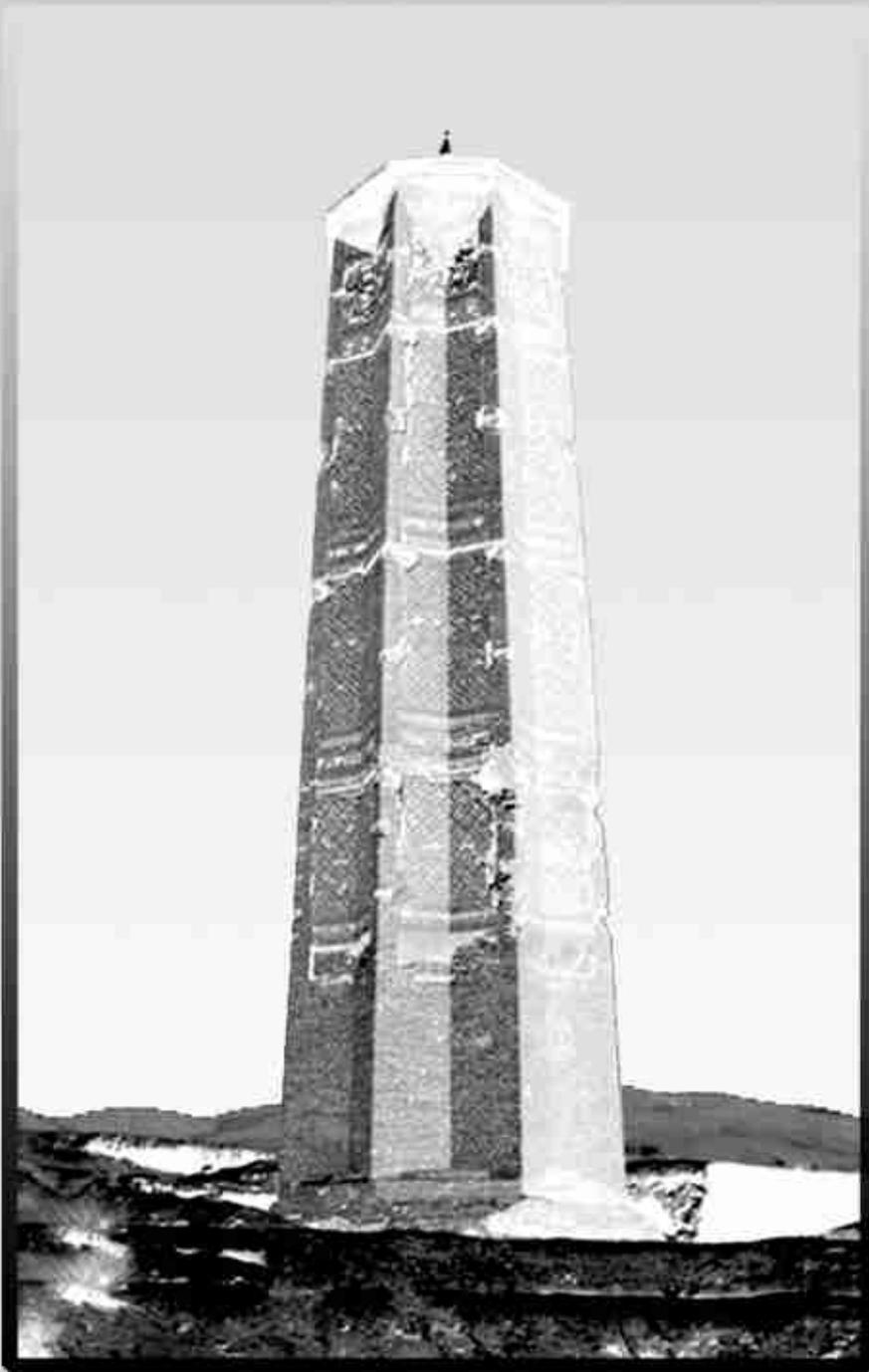


می آید. همچنان گوشت بسیار خوب و پاکیزه غزنی یاد کرده است. مورد زراعت غزنه میتوان استنباط کرد که در آن زمان بر خلاف غزنه امروز یک سرزمین سرسبز و خرم بوده است. و سرزمین غزنی برای کشاورزی بسیار آماده بوده است و یکی از رهپای مردم آن زمان زراعت بوده است. بنابراین حاصلخیزی زمین منطقه غزنی و جاده ای که از آن می گذشت همه موجب رشد اقتصادی آن شده بود.

از این اشارات در هیون تسنگ جهانگرد چینی به افغانستان در یاد داشت هایش زبان و خط مردم غزنی با ولایات دیگر افغانستان قدیم اختلاف داشته است شباهت کمی با زبان هندی داشته است. عبدالحی حبیبی در تاریخ افغانستان بعد از اسلام تصریح نموده است که مقارن ظهور اسلام زبان عصر کوشانی هایک نوع دری قدیم بوده که در اصوات کلمات و گرامر با پشتوی کنونی اشتراک زیاد داشته است. در قرن اول میلادی سه نوع رسم الخط در این سرزمین وجود داشته است.

پی نوشت ها:

- سراج التواریخ، فیض محمد کاتب، جغرافیای تاریخی، میرغلام محمد غبار ذبیح الله، حیدری، غزنی در گذرگاه تاریخ بارتولد- تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردار دور (طالب زاده)، تهران، چاپ اول ۱۳۰۸ صفحه ۱۲۹
- لسترنج- جغرافیای تاریخی خلافت شرقی، ترجمه عرفان محمود، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷، صفحات ۳۷۳ و ۳۷۴.
- کهزاد، احمد علی، مقاله، قدامت خاک های افغانستان از نظر اوستا در کتاب: افغانستان در پرتو تاریخ، کابل- ۱۳۴۶، صفحه ۴۹.





سلطان محمود غزنوی

معصومه حیدری^۱

ابوالقاسم محمود بن سبکتکین، ملقب به سیف الدوله، یمین الدوله، امین المله، غازی و مشهور به سلطان محمود غزنوی پادشاه سلسله غزنویان بود. سلطان محمود که اولین پادشاه مستقل و بزرگ‌ترین فرد خاندان غزنوی است. به دلیری و بی‌باکی و کثرت فتوحات و شکوه دربار در تاریخ اسلام، مخصوصاً غزوات او در هند و غنایمی که از آنجا آورده مشهور است. وی اولین فرمانروا در قلمرو خلافت اسلامی است که به خود عنوان «سلطان» داد تا استقلال خود را از دستگاه خلافت نشان دهد. وی شهر غزنه را به مرکز امپراتوری خود که شامل افغانستان، بخش عمده‌ای از ایران امروز، شمال غرب هند، قسمتی از پاکستان امروزی می‌شد تبدیل نمود.

سلطان محمود غزنوی در سال ۳۶۰ هجری قمری در "غزنین" یکی از شهرهای افغانستان که در دامنه سلسله کوههای سلیمان واقع شده است، به دنیا آمد و او شصت و یک سال عمر کرد و در سال ۴۲۱ هجری قمری در همان بلاد وفات نمود. یکی از القاب معروف وی غازی است، که به جهت زادگاه وی او را بدین نام ملقب کردند. پدر محمود، ابومنصور ناصر الدوله سبکتکین نام داشت، که داماد "البتکین" است و مانند او از غلامان ترک نژاد بود. البتکین که اساس حقیقی دولت غزنوی از اوست، سبکتکین را در نیشابور از تجار برده فروش خریداری کرد و سپس او را به دامادی خود درآورد. در سال ۳۶۶ هجری سبکتکین جانشین البتکین گردید. سبکتکین به مدت نوزده سال سلطنت کرد. پدر سلطان محمود در سال ۳۸۷ در هنگام بازگشت از پایتخت خود (بلخ) به شهر غزنه، در راه فوت کرد و در این زمان محمود در خراسان به اداره امور اشتغال داشت. وقتی جنازه سبکتکین به غزنه رسید، بتابر وصیت او پسر کوچکش "اسماعیل"، حاکم گردید؛ لکن محمود این واقعه را نپسندید و با کمک عموی خود "بُغراچُق" و برادر دیگرش "نصر" به جنگ اسماعیل رفته و بر او ظفر یافت. و به این ترتیب به حکومت رسید.

۱ - کارشناسی هنر

۲ - ویکی پدیا.

۳ - سلطان محمود غزنوی (مقاله)، عالمی، محمد هادی

در مذهب حنفی تعصب شدیدی داشت و به شدت اسماعیلیان و شیعیان را قتل عام می‌کرد، وی مردی آزمند و ثروت طلب بود و در جنگ‌های خود به غارت ثروت‌های کشورها می‌پرداخت.

و اما در مورد خوارزم که همان سرزمین «خبوه» است که در ماوراءالنهر قرار دارد، سلطان محمود به بهانه انتقام خون ابوالعباس مأمون بن محمد صاحب جرجانیه و نجات خواهر خویش که در تزویج فرزند ابوالعباس بود به آن منطقه حمله کرد و پس از جنگ در محل هزار اسب در نزدیکی جرجانیه سپاهیان خوارزمشاه را شکست سختی داد و در تاریخ پنجم صفرالمظفر سال ۴۰۸ وارد آن ناحیه شد.

سلطان محمود در مذهب حنفی تعصب شدیدی داشت و به شدت اسماعیلیان و شیعیان را قتل عام می‌کرد، وی مردی آزمند و ثروت طلب بود و در جنگ‌های خود به غارت ثروت‌های کشورها می‌پرداخت.

سلطان محمود در مذهب حنفی تعصب داشت. محمد بن عبدالکریم شهرستانی در ملل و نحل می‌نویسد گویا کرامی بوده‌است و یکی از مردم خراسان موسوم به عبدالله بن کرام به زهد ریائی و حيله و تزویر جمعی کثیر را تابع مذهب خود گردانید و از جمله اتباع او یکی سلطان محمود بود که برای شیعیان سخت می‌گرفت. به علت تعصب شدید محمود، گروه کثیری از اسماعیلیه در ماوراءالنهر و خراسان و ری کشته شدند و یاران مجدالدوله به جرم معتزلی بودن از دم شمشیر گذشتند و قسمت اعظم کتابخانه نفیس مجدالدوله طعمه آتش سلطان محمود ش^۱.

جنگ‌ها

سلطان محمود پس از رسیدن به قدرت، سرداران معروف دولت سامانی را مغلوب کرد، سیستان را از "احمد صفاری" گرفت، سپس چون مردم خوارزم بر ابوالعباس مأمون که داماد محمود بود شوریدند و او را کشتند به آنجا لشکر کشید و آن جا را فتح کرد.

مردم سیستان که از جنایات "خلف بن احمد" به ستوه آمده بودند از سلطان محمود تقاضای کمک کردند و او هم که مترصد چنین فرصتی بود، به آنجا حمله کرده و خلف را در قلعه طاق سیستان محاصره کرد. خلف پس از چهار ماه مقاومت تسلیم شد و سیستان در ماه صفر سال ۳۹۳ به تصرف محمود درآمد.

نسبت به شعراء توجه خاصی داشت و در حضور خود مجالسی از آنها ترتیب می‌داد و می‌گویند که در دربار او چهار صد شاعر رفت و آمد داشته است.

علم و ادب در دوران سلطان

سلطان محمود نسبت به شعراء توجه خاصی داشت و در حضور خود مجالسی از آنها ترتیب می‌داد و می‌گویند که در دربار او چهار صد شاعر رفت و آمد داشته است. اجتماع علما و شعرا در دستگاه محمود غزنوی و اشعار و کتبی که به نام او ترتیب یافته نام او را در اطراف عالم معروف کرده‌است. معروفترین شاعران دربار او عبارت بودند از: عنصری بلخی، فرخی سیستانی، عسجدی مروزی، زینتی، منشوری سمرقندی، کسائی مروزی و غضائری رازی. اگر چه فردوسی توسی در زمان او می‌زیست و شاهنامه را به او تقدیم کرد ولی وابستگی به دربار محمود نداشت. از میان دانشمندان دستگاه محمودی نام‌آورتر از ابوریحان بیرونی نیست. از وزیران نامی دستگاه سلطان محمود این اشخاص بوده‌اند: فضل بن احمد اسفراینی، ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی و ابوعلی حسن بن محمد بن میکال معروف به حسنگ وزیر. دبیر مخصوص دربار سلطان محمود ابونصر مشکان بوده‌است.^۵

او لشکرکشیهای متعددی به هندوستان کرد و معابد و بت‌خانه‌های آنها را غارت نمود. همچنین به شهر "سومنات" که شهری معروف در کناره غربی هند است حمله کرده و معبد بزرگ آن شهر را ویران ساخت. هر چند این نکته قابل ذکر است که برخی از مناطق هند برای اولین بار به دست یک فرد مسلمان فتح می‌شد.

سلطان محمود از سال ۳۹۲ تا ۴۱۶ هجری قمری چند مرتبه به نقاط مختلف هندوستان لشکرکشی کرد و در این ۲۴ سال ظاهراً به نیت جهاد با کفار هند و باطناً برای غارت سرمایه‌های آنان به جنگ پرداخته است. از آنجا که حمله به هند پس از سال پنجم جلوس وی بوده لذا تاریخ شروع سلطنت وی همان سال ۳۸۷ هجری قمری می‌باشد.

۵ - سلطان محمود غزنوی (مقاله)، عالمی، محمد هادی،
۶ - وکی پدیا.

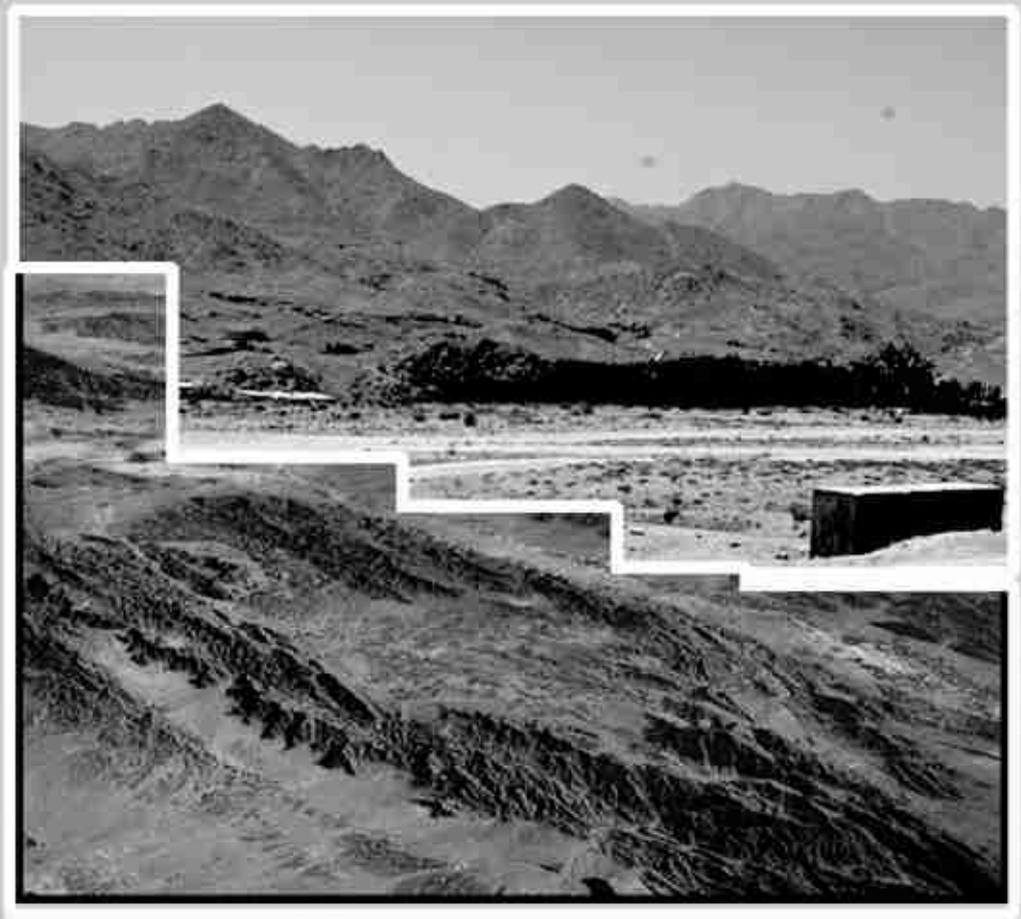


سرانجام سلطان

سلطان محمود در اواخر عمر به بیماری سل مبتلا شد و روز به روز نحیفتر گردید. در سفر ری بیماری وی شدت یافت و با این حال به خراسان آمد و در "بلخ"، مقیم شد و سپس در بهار سال ۴۲۱ به "غزنین" آمد و پس از چند روز ۲۳ ربیع الأول ۴۲۱، پس از ۶۱ سال زندگی فوت کرد. بعد از مرگ وی پسرش "مسعود" بر عریکه قدرت تکیه زد.^۷

۷ - سلطان محمود غزنوی (مقاله)، عالمی، محمد هادی.







جغرافیای طبیعی و انسانی غزنین

قلمه خاوری^۱

غزنه، غزنین و غزنی سه شکل یک کلمه اند که مورخین و جغرافی دانان قدیم آن را به صورت های مختلف سه شکل ذکر شده نوشته اند. در تقویم البلدان که مولف آن ابوالفدا است نام این شهر را غزنه ذکر نموده است اگرچه مورخ مشهور ابوالفضل بیهقی نویسنده کتاب تاریخ مسعودی نام این شهر را به صورت غزنین نوشته اما به مرور زمان این شهر شکل ملفوظ غزنی را برای خود اختیار کرده است. بعضی ها غزنین را کلمه ترکیبی از " غز " (طایفه ای از ترکان) و " نین " یعنی محل اقامت می دانند.

جغرافیای طبیعی

ولایت غزنی یکی از ۳۴ ولایت افغانستان و دارای ۱۵ ولسوالی به شرح ذیل است:

- ولسوالی بهرام شهید.
- ولسوالی جغتو.
- ولسوالی ناوُر.
- ولسوالی اجرستان که مرکز آن سنگر می باشد و علاوه بر مردم پشتو، هزاره ها نیز در این منطقه سکونت دارند.
- ولسوالی جاغوری که مرکز آن سنگ ماشه و همه مردم آن هزاره هستند.
- ولسوالی مَقر با مرکزیت مقر و اقوام پشتون ، تاجیک و هزاره در کنار یکدیگر زندگی می کنند.
- ولسوالی غزنی که شهر غزنی مرکز آن است .
- ولسوالی ناوه با مرکزیت ناوه که همه مردم ساکن آن پشتون می باشند.
- ولسوالی آببند که مرکز آن حاجی خیل است که همه مردم آن پشتون می باشند.
- ولسوالی گیرو با مرکزیت پناه قوم پشتون در آن ساکن هستند.
- ولسوالی قره‌باغ که اقوام پشتون و هزاره در آن زندگی می کنند
- ولسوالی آندر که میری مرکز آن است و همه مردم آن پشتون می باشند
- ولسوالی ده‌یک.
- ولسوالی زنه‌خان با مرکزیت دادو و پشتون نشین می باشد.
- ولسوالی گیلان همه مردم آن پشتو بوده و چنده مرکز آن است.

همان گونه که ملاحظه شد یکی از ولسوالی های ولایت غزنی؛ ولسوالی غزنی است که شهر غزنین یا غزنی (صحیح کلمه همان غزنین به نون آخر است و غزنه یا غزنی تلفظ عامه می باشد) مرکز آن بلکه مرکز ولایت غزنی و از شهرهای مرکزی افغانستان است. موقعیت جغرافیایی این شهر در ارتفاع ۲۲۱۹ متری از سطح دریا است و در سرایشی ارتفاعات سفیدکوه که به سوی جنوب امتداد می یابد، و بین جاده ی قندهار-کابل واقع شده است. به همین خاطر دارای آب و هوایی کوهستانی و دارای محلات هموار نیمه صحرائی است. این ولایت نزدیک به ۱۲۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت را در خود جای داده است.

جغرافیای انسانی :

ساکنان شهر غزنین را «غزنوی» و در گویش عامه «غزنیچی» می نامند. غزنین ولایتی مشهور در زابلستان و پایتخت غزنویان بوده . ترکیب جمعیتی غزنین به ترتیب ۵۰٪ تاجیک ۲۵٪ پشتون ۲۰٪ هزاره و ۵٪ هندو می باشد.

آثار تاریخی و مفاخر :

در اطراف غزنین آرامگاه های چند تن از شعرا و دانشمندان نظیر مقبره ی ابوریحان بیرونی واقع شده است. خرابه های غزنه ی قدیم، یعنی پایتخت سلسله غزنویان، در شمال شرقی این شهر به فاصله ی پنج هزار متری از آن قرار دارد.





از مکانهای دیدنی شهر غزنین می توان به مکانهای زیر اشاره کرد.

- ارگ غزنین
- مناره های غزنین
- قصر سلطان مسعود غزنوی
- مقبره ی سبکتگین ، بنیان گذار دودمان غزنوی
- مقبره ی سلطان محمود غزنوی
- مقبره ی سنایی غزنوی
- تپه سردار

مکانهای دیدنی دوره ی غزنوی:

• باغ پیروزی: باغی که محل نشاط و شراب و هم چنین انجام تشریفات رسمی زمان غزنویان، خصوصاً سلطان مسعود غزنوی بوده است. مقبره ی سلطان محمود نیز بر طبق وصیت خودش در آن باغ است.

• باغ صد هزار یا باغ صد هزاره
 • باغ محمودی: باغی که در زمان سلاطین غزنوی محل نشاط و شراب آنان بوده است.

• باغ هزار درخت: باغی ساخته ی سلطان محمود. حکیم سنایی در حدیقه الحقیقه غزنی را این گونه وصف کرده است:

عرصه مملکت چو بهشت
 مشک آذفر سرشته با گل و خشت
 خاک مملکت شده کافور
 چشم بد باد از این حوالی دور
 گر ببینی تو مملکت غزنین
 باز نشناسی از بهشت برین

غزنین همچنین به داشتن مناره های ستاره شکلی از قرن ۱۲ میلادی مشهور است. این مناره ها باقیمانده ی مسجد بهرامشاه هستند. اطراف این مناره ها با طرحهای هندسی تزیین داده شده اند. قسمت گنبد آنها خراب شده است.

غزنه در قدیم مرکز زابلستان و شهری بزرگ و ولایت وسیعی در خراسان بوده، و از جمله ی آبادترین و زیباترین شهرهای آسیا به حساب می آمده است. این شهر هزار باب مدرسه داشته است، و دانشمندان بسیاری مانند حکیم سنایی غزنوی از غزنین برخاسته اند.

غزنی پایتخت غزنویان بود، و سلطان محمود غزنوی سالها در آبادی و وسعت آن کوشید.

در جنگهایی که میان افغانها و انگلستان در سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲ م. واقع شد، غزنین به تصرف انگلیس ها درآمده بود.



۶

سال هشتم، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۱

پویش

شخصیت های علمی، فرهنگی و سیاسی

غزنی

مصاحبه با حجت الاسلام قربانعلی فصیحی غزنوی



مصاحبه: گرامر سید محمد هاشمی

همان گونه که خوانندگان گرامی اطلاع دارند، ولایت باستانی غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی و تمدنی جهان اسلام معرفی شده است «فصلنامه علمی، فرهنگی و سیاسی اندیشه نو» در این شماره بر آن است تا در رابطه با شخصیت های علمی، فرهنگی و سیاسی ولایت غزنین مطالبی را خدمت خوانندگان ارائه دهد؛ لذا بر آن شدیم تا خدمت دانشمند فرهیخته استاد فصیحی غزنوی بررسی و در این باره به گفت و گو بنشینیم.

اندیشه نو: استاد فصیحی! با تشکر از شما که وقت تان را در اختیار ما گذاشتید، ابتدا اگر ممکن است در باره خود تان بفرمایید؟

□ با تشکر از شما عزیزان، این جانب قربان علی فصیحی فرزند حسنعلی، در سال ۱۳۳۶ شمسی، در افغانستان به دنیا آمده‌ام. تحصیلات ابتدایی خود را در ولسوالی جاغوزی، ولایت غزنی و مزار شریف سپری نموده‌ام.

در سال ۱۳۵۶ شمسی، جهت ادامه تحصیل به ایران سفر کردم، تحصیلات خود را در مشهد مقدس ادامه داده‌ام. از محضر اساتید بزرگوار استاد رضا زاده، آیت الله مرتضوی و آیت الله استاد سید صالحی استفاده علمی و کسب فیض کرده‌ام.

اندیشه نو: در رابطه با فعالیت های فرهنگی و سیاسی تان صحبت نمایید؟

□ فعالیتهای فرهنگی و سیاسی داشته ام که به برخی از آنها اشاره می نمایم. الف- فرهنگی :

۱. تبلیغ در میان مهاجرین و انصار به مناسبتهای مختلف؛
۲. برگزاری محافل و مجالس فرهنگی و سیاسی؛
۳. نوشتن مقالات سیاسی و علمی در نشریات مهاجرین؛
۴. مدیریت نشریه هفته نامه بیاد وحدت به مدت هفت سال؛
۵. همکاری در نوشتن تفسیر راهنما، از هاشمی رفسنجانی؛
۶. نوشتن مقالات علمی در فصلنامه پژوهشهای قرآنی دفتر تبلیغات اسلامی.

ب □ سیاسی:

۷. برپایی محافل سیاسی، که سیمینار گرامی داشت از شهید بلخی برای اولین بار در ایران از آن جمله است؛
۸. سازماندهی تظاهرات علیه رژیم مارکسیستی کابل، در مشهد مقدس؛

فوتی: از آنجاکه این بحث جای کار بسیاری میطلبد و با توجه به اینکه مطالب بسیار بیشتر از آن بود که در یک مصاحبه بتوان بدان ها پرداخت، مصاحبه جرقه ای شدیه سوی این مسئله که تحریریه این فصلنامه در کنار این مسئله و با توجه به ذائقه شناسی مخاطبین گرامی، با مراجعه به رفرنس های متنوع ادامه این مصاحبه را حالتی شناسه وار دهند از این که در صفحات بعدی از حالت مصاحبه خارج میشود از مخاطبین گرامی خواستار تامل در نقطه با این موضوع هستیم.



اندیشه نو: فعلاً چه مصروفیت هایی دارید؟

• فعالیت های فعلی بنده به صورت اختصار از این قرار می باشد:

۱. تدریس در جامعه المصطفی (ص):
۲. رئیس انجمن عملی پژوهشی علوم حدیث:
۳. مسؤل انجمن علمی فرهنگی حکمت:
۴. مدیر مسؤل نشریه مستقیم:
۵. استاد راهنما و مشاور، در بخش پایان نامه ها:
۶. کارشناس مذهبی در رادیو برون مرزی مشهد مقدس:
۷. کارشناس مذهبی در هادی تی وی:
۸. از محققان جامعه المصطفی:
۹. تحلیل مسایل سیاسی افغانستان، در رسانه ها:
۱۰. تبلیغ و ارشاد مردم در مناسبت ها.

اندیشه نو: نظر حضرت عالی در رابطه با شخصیت های ولایت غزنی چیست؟

• در رابطه با شخصیت های غزنین، باید عرض کنم که از گذشته های دور، صدها فقیه، عارف، شاعر، ادیب و دانشمند مسلمان از بلاد مختلف، به شهر غزنی، روزگاری که پایتخت بود، رو آوردند و در پرتو تشویق ها و حمایت های محمود غزنوی و اسلاف وی، به خلق آثار وزین و آهنگینی از شعر و ادب، حکمت، بلاغت، علم، عرفان و... همت بستند؛ از صدف سینه شان، دروگر باریدند و این گونه فرهنگ پر آب و رنگ فارسی را به اوج رسانده و آنرا شهره جهان ساختند و در نهایت پایه و مایه ی ابدی بخشیدند؛ فردوسی طوسی، فرخی سیستانی،

عنصری بلخی، عسجدی مروزی، منشوری سمرقندی، کسایی مروزی، غضائری رازی، ابو ریحان بیرونی و ده ها ادیب و سخنور دیگر، همچون پروانه بر شمع عشق و عرفان غزنی به طواف و انعطاف نشستند و با رنجهای دیرساله شان گنجهایی از شهنامه ساختند و بر قلم شامخ ادب و فرهنگ این سرزمین، پرچمهای بلندی از فانوس شعر و شعور افراختند و به جاودانگی های عشق و عرفان و حماسه و ترانه و حکمت و بلاغت در دنیای دری و فارسی، فراز و اهتزاز یافتند!

در مدت زمانی نه چندان دور و دراز؛ غزنی، از یک شهرک خاموش و فراموش، به یک مرکز مشهور مدنیت و سلطنت شرقی و اسلامی تبدیل شد و قبله زنده ادب و فرهنگ و قلب طینده صلح و جنگ در جهان آن روز گشت.

اندیشه نو: آیا می توانید از شخصیت های ادبی و فرهنگی، نمونه های را مثال بزنید و به ما معرفی نمایید؟

• غزنین مهم ترین کانون ادب فارسی در سده یازدهم بوده است که به برخی از چهره های ادبی آن زمان اشاره می نمایم.

هجویری غزنوی

علی بن عثمان بن علی جلابی هجویری غزنوی ملقب به «داتا گنج بخش» از عارفان سده پنجم هجری قمری است. او اهل غزنه در مشرق خراسان بود. در فراگیری برخی از علوم شاگرد ابوالعباس شقانی بوده است. ولی در طریقت پیرو ابوالفضل محمد بن حسن ختلی و ابوالفضل ختلی خود از مریدان ابوالحسن بصری بوده است. از سال تولد و مرگ وی

اطلاعات چندانی در دست نیست. اصالتا وی از غزنین است و جلاب و هجویر نام دو محل از محله‌های غزنین می‌باشند. او از رجال معروف به علم و معرفت و طریقت است. خاندان او در غزنین از مردان راه حق بوده و مسجد و منبر داشته‌اند. امام قشیری از استادان وی بود و هجویری با او آشنایی تمام داشت. وی با بسیاری از استادان طریقت مانند شیخ ابوالقاسم عبدالکریم قشیری و شیخ ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابو علی فارمدی (قریومدی) و دیگر بزرگان و محدثان ملاقات کرده و هم صحبت بوده‌است. «ابوالفضل محمدبن المحسن الختلی»، مرشد او بود، و او پیرو مذهب جنید بوده‌است. سپس به سیاحت و حج رفته و ملازم شیخ ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی گردیده و از وی پاره‌ای از علوم را آموخت. پس از تکمیل تحصیلات خویش، چنانکه عادت مشایخ قدیم تصوف بود به سیر آفاق و انفس پرداخت و به شام، عراق، آذربایجان، طبرستان، خوزستان، کرمان، خراسان و ماوراءالنهر سفر کرد و بسیاری از مشایخ عصر خود را دید. او چهل سال در سفر بوده‌است و همچون پیر خویش از تظاهر و از لباس و رسوم تصوف که آن را در زمانه خود نشانه ریا می‌شمرد، بیزار بود. نسبت به زناشویی نظر خوشی نداشت. به امر پیر خود، به جانشینی شیخ حسین زنجانی، به لاهور (در پاکستان غربی کنونی) آمد. در این هنگام پادشاهی غزنویان رو به تجزیه نهاده و در غزنه رشته زندگی از هم گسیخته بود. ظاهراً هجویری لاهور را موافق طبع نیافت، و خود او گوید که: «من اندر دیار هند، اندرمیان ناجنسان

گرفتار مانده بودم.» روزها درس می‌داد و شبها به مریدان حقایق طریقت می‌آموخت. عده کثیری از مردم اطراف را به دین اسلام درآورد. در کتاب کشف المحجوب نقل کرده است که دیوان اشعار و کتاب منهج الدین تألیف او را گرفته و بنام خود کرده‌اند، و از خدا خواسته‌است که نام سارق دیوان و کتاب را از دیوان طلاب درگاه خود پاک گرداند. یگانه تألیف معتبری که از او برجای مانده کتاب کشف المحجوب است و آن نخستین نوشته مهم فارسی در تصوف است که علاوه بر بحث در حقیقت و معنای تصوف و شرح الفاظ و اصطلاحات و آداب و رسوم و فرقه‌های آن، احوال و مذاهب عده زیادی از مشایخ تصوف را در بر دارد. این کتاب، کتابی جامع و پر مغز به نثر خوش و بی حشو و زواید و تکلف است. هجویری بین سال‌های ۴۸۱ و ۵۰۰ هـ.ق. درگذشت (هجویری در سال ۴۶۵ هجری در لاهور جهان را بدرود گفته و در همانجا بخاک سپرده شده‌است). آرامگاه او در میان دروازه بهاتی لاهور جای دارد و در کنار آن مسجدی است که اصل بنای آن از خود شیخ است.

تالیفات جلابی هجویری

۱. کشف‌المحجوب، که می‌توان آن را از منابع بسیار معتبر در مورد عرفان و تصوف به شمار آورد؛ بنا بر درخواست ابوسعید هجویری برای پاسخ به پرسش‌هایش نگاشته شد.
۲. دیوان شعری که نشانه‌ای از آن باقی نمانده‌است ولی در ابتدای کشف‌المحجوب اشاره به انتقال آن شده‌است.
۳. کتاب فنا و بقا که در مورد تصوف بوده ولی این کتاب نیز از بین رفته‌است.

۴. کتاب اسراب الخرق والملونات. این کتاب نیز در دسترس نیست.

۵. الرعايت به حقوق الله تعالى

۶. کتاب البيان لاهل العيان

۷. منهاج الدين

۸. نحو القلوب

۹. ايمان فرق فرق



اندیشه نو: آیا می‌توانید درباره شخصیت ادبی حکیم سنایی غزنوی نیز برای ما خوانندگان ما توضیحاتی را بفرمایید؟*

حکیم سنایی غزنوی

که بر روی او نهاده اند، غلط می‌باشد. سنایی تحصیلاتش را در غزنی به پایان رسانیده و به تمام علوم و در فنون زمان خود دست یافته بود. همچنان سفرهای به شهرهای مهم و مراکز علمی جهان آنروز چون بلخ، هرات، نیشاپور و سرخس نموده به زیارت خانه کعبه نیز توفیق نصیب شان گردیده بود.

سنایی این ابر مرد اندیشه و عرفان آثار بس ارزشمند و ماندگار از خود به میراث گذاشته است که گرانبها ترین آن حدیقه الحقیقه میباشد که خود سنایی آن را (قرآن پارسی) دانسته، حضرت مولانا (الهی نامه) و دیگران آن را دایرة المعارف منظوم تصوف و عرفانش می‌شمارند. سنایی این قافله سالار اشعار عرفانی در سال (۵۴۵ ق) مطابق با (۵۲۹ ش) چشم از دنیای فانی پوشید مزار پر انوار این

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی از عرفای بلند پایه و شاعران گرانمایه در سال (۴۷۲ هجری قمری) در شهر غزنه (واقع در افغانستان امروزی) دیده به جهان گشود و در طی سالهای زندگی مانند آفتاب درخشانی از آسمان عروس البلاد تابید و افاق جهان دانش و اندیشه را روشنی بخشید. نام او را عوفی مجدالدین آدم السنایی و حاجی خلیفه آدم نیز نوشته اند. محمد بن علی الرقا از معاصران سنایی در دیباچه حدیقه الحقیقه نام او را [ابوالمجدود بن آدم السنایی] نوشته است. این حاکی از آن است که نام‌های دیگری

* این قسمت ها بنا به مهر بودن شخصیت هایی که استاد بداینها اختصارا اشارت نمودند به معاصره اضافه گردیده و به رویت استاد فسیحی رسیده و مطالب مورد تایید ایشان میباشد (مصحح).

حکیم الهی در شهر تاریخی غزنی که از برکت وجود مبارک او امثالش به مدینه اولیا شهرت یافته و زیارتگاه مردان حق است. اهالی شریف غزنی روز های سه شنبه را برای زیارت آرامگاه آن بزرگمرد تخصیص داده اند.

روزگار سنایی در دربار غزنویان به خوشگذرانی می گذشت ولی یک تحول روحی باعث شد تا مسیر زندگی سنایی تغییر کند. درمورد این انقلاب درونی در کتاب «نفحات الانس» جامی داستانی آمده است:

«سلطان محمود سبکتگین در فصل زمستان به عزیمت گرفتن بعضی از دیار کفار از غزنین بیرون آمده بود و سنایی در مدح وی قصیده ای گفته بود. می رفت تا به عرض رساند. به در گلخن رسید که یکی از مجذوبان که از حد تکلیف بیرون رفته و مشهور بود به «لای خوار»؛ زیرا پیوسته لای شراب خوردی، در آن جا بود که. آوازی شنید که با ساقی خود می گفت که: «پر کن قدحی به کوری محمودک سبکتگین تا بخورم!».

ساقی گفت: «محمود مردی غازی است و پادشاه اسلامس مردکی ناخشنود است. آنچه در تحت حکم وی درآمده است در حیز ضبط، نه درآورده می رود تا مملکت دیگر بگیرد». یک قدح گرفت و بخورد. باز گفت: «پر کن قدحی دیگر به کوری سنائیک شاعر». ساقی گفت: «سنایی مردی فاضل و لطیف طبع است». گفت: «اگر وی لطیف طبع بودی به کاری مشغول بودی که وی را به کارآمدی. گزافی چند در کاغذی نوشته که به هیچ کار وی نمی آید و نمی داند که وی را برای چه کار آفریده اند».

سنایی چون آن بشنید، حال بر وی متغیر گشت و به تنبیه آن لای خوار از مستی غفلت هشیار شد و پای در راه نهاد و به سلوک مشغول شد. پس از این واقعه سنایی به شهرهای هرات و نیشابور رفت و سپس راهی سفر حج شد، در همین سفر معنوی بود که بسیاری از شیفتگان حقیقت و عرفان را شناخت و مقدمات انقلاب درونی در وی پدید آمد.

این شاعر شوریده بقیه عمر را در کنج خلوت و انزوای صوفیانه گذراند و به تدوین و تنظیم اشعارش پرداخت. سنایی که در کتاب «حذیقه الحقیقه» خود درباره غزنی گفته است:

عرصه مملکت چو یک باغ بهشت
مشک اذفر سرشته با گل و خشت
خاک مملکت شده کافور
چشم بد باد این حوالی دور
گر بیینی تو مملکت غزنین
باز نشناسی از بهشت برین

علی لالاغزنوی

شیخ رضی الدین علی بن سعید بن عبدالجلیل لالای غزنوی از عارفان قرن هفتم هجری است به طوریکه نوشته اند پدر وی سعید ، از عمو زادگان حکیم سنایی غزنوی بوده است. شیخ علی لالا مرید شیخ نجم الدین کبری است. گویند در پانزده سالگی شیخ نجم الدین کبری را به خواب دید و به طلب او سال ها گردید و در این مدت به خدمت صد شیخ رسید تا اینکه به فیض حضور شیخ نجم الدین کبری نائل گردید و به امر او به هندوستان رفت و به خدمت شیخ ابو رضای رتن یکی از بزرگان آن سرزمین رسید. به هر حال علی لالا از صد و شصت و چهار شیخ ، خرقة تبرک گرفته و سرانجام در سال ۶۴۳ هجری در غزنین زندگی را بدرود گفته است. این رباعی از اوست:

عشق ارچه بسی خون جگرها دهدت

می خور چو صدف که هم گهرها دهدت

هر چند که بار عشق باری است عظیم

چون شاخ بکش بار که برها دهدت

اندیشه نو: جناب استاد فصیحی، ظاهراً یکی از شخصیت های تاریخی و مورخ شهیر کشور، مالا فیض محمد کاتب هزاره، از ولایت غزنی می باشد، در باره ایشان روشنی بیندازید؟

علامه ملافیض محمد کاتب، پسر سعید محمد معروف به هزاره محمد خواجه از بزرگترین تاریخ نویسان قرن بیستم، در کشور عزیز ما افغانستان است. کاتب در سال ۱۲۷۹ قمری در دهکده ای به نام « زرد سنگ » در ولسوالی قره باغ غزنی، چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۴۹ هـ.ق در کابل جهان فانی را وداع گفت. وی تحصیلات اولیه را در همان زادگاه خویش فراگرفت و سپس راهی نجف گردید و چندی در آن مرکز علمی به تحصیل پرداخت و



اندرپو

مدتی در هند آن وقت، در شهرهای لاهور و پشاور مشغول تحصیل شد و نیز مدت کوتاهی در قندهار نزد علمای اهل سنت تحصیل نمود اما بیشتر معلومات او در سایه مطالعات دوام داری است که در کتابخانه های عراق، ایران، هند و افغانستان انجام داده است و در ضمن گردش در کشورهای مذکور با فرهنگ ها و ملیت های مختلف و همچنین با زبان های عربی، انگلیسی، اردو و پشتو آشنا شده است. او وقتی به وطن مراجعت می کند در شهر کابل سکونت اختیار کرده و به نویسندگی می پردازد. و بدین طریق حدود ۵۰ سال از عمر گران بهای او در خدمت علم و فرهنگ می گذرد و کتابهای ارزشمندی به یادگار می گذارد. وی در حدود هفتاد سال زیست و آثار زیاد و گرانبهایی برجا گذاشت. آثار چاپ نشده او به خط زیبای نستعلیق در کتابخانه های داخل و خارج افغانستان موجود است. فیض محمد کاتب که در اوایل جوانی چند گاهی را در هندوستان سپری کرده و با لسان انگلیسی و مظاهر تمدن قرن نوزدهم آشنا شده بود، علاوه بر علوم متداوله و مروج در زادگاه و وطن خود، علوم دیگر را از دیارهای دور و نزدیک فرا گرفت. علامه کاتب در چندین رشته از علوم متداول زمان خویش، مخصوصا در رشته های حکمت، تاریخ، ادبیات عرب، فقه، اصول، منطق، لغت، هیئت و نجوم، حساب و جبر، جغرافیا و حتی علوم عصری مهارت داشت.

اندیشه نو: استاد اگر ممکن است در رابطه با شخصیت های علمی ولایت غزنی هم معلومات دهید؟

• ولایت باستانی غزنی عالمان برجسته و شخصیت های علمی زیادی داشته و دارد همانند مرحوم آیت الله شیخ عزیز الله غزنوی، آیت الله محمد علی مدرس افغانی، آیت الله وحیدی جاغوری، آیت الله محمد رضا اوحدی قرباغی و مرجع عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی شیخ اسحاق فیاض.

شخصیت های علمی حوزوی

آیه الله العظمی فیاض

محمد اسحاق در سال ۱۹۳۰ در قریه ی «صوبه» یکی از قریه های ولایت غزنی در مرکز افغانستان، واقع در جنوب پایتخت، یعنی کابل بدنیا آمد، او دومین فرزند خانواده است، و پدرش رحمه الله (م ۱۹۸۹) کشاورز ساده ی بود که روی زمین یکی از ملاکان و ثروتمندان محل کار می کرد، اما او با برخورداری از سرمایه ی ایمان، روح قناعت و مهربانی که نسبت به خانواده اش داشت، از نظر معنوی غنی و ثروتمند بود، و در اثر محبت نسبت به رسول گرامی اسلام و اهل بیت اطهارش، مورد عنایت و شفاعت این خاندان قرار داشت.

ورود در مدرسه ی دینی

این دانش پژوه پر تلاش بعد از گذراندن مراحل اولیه آموزش در مکتبخانه ی شیخ قریه، زادگاه خود را ترک نموده و وارد منطقه ی مجاور بنام «حوت قل» می شود تا جهت ادامه ی تحصیل وارد مدرسه ی دینی شیخ قربان علی وحیدی رحمه الله گردد که از علماء و فارغ التحصیلان حوزه ی علمیه نجف در عراق بوده است. در این مدرسه ی دینی او کتاب «جامع المقدمات» را تکمیل نموده و تا آخر می خواند، و نیز کتاب «الیهجة المرضیة فی شرح الالقیة» را. او در این مدرسه به مدت چهار سال در محضر اساتیدش مانند شیخ ملا اسماعیل و ملا حیدر علی رحمهما الله تعالی ادامه می یابد.

وفات مادر و هجرت به مشهد مقدس

محمد اسحاق والده ی خود را در اثر یک بیماری شدید از دست می دهد و بعد از آن تصمیم می گیرد که حوزه ی علمیه ی منطقه را ترک نموده و به سمت مشهد مهاجرت نماید. ایشان به مدت یک سال در مدرسه ی «حاج حسن» به سر می برد، و در خلال این مدت کتاب حاشیه ی ملا عبدالله را می خواند.

مسافرت آیه الله فیاض به عراق

شیخ فیاض بعد از یکسال تحصیل در حوزه ی علمیه ی مشهد مقدس به شهر مقدس قم جهت زیارت قبر حضرت معصومه خواهر امام رضا (علیه السلام) می رود و از آنجا به شهر اهواز و سپس بصره و از آنجا به کربلا رفته و بلاخره وارد حوزه علمیه نجف اشرف میشود در حالیکه بیشتر از ۱۸ بهار از عمر او نمی گذرد.

درس ها و اساتید

ایشان بعد از تکمیل دروس مقدماتی درس های سطوح عالی می پردازد و کتاب کفایه ی مرحوم شیخ آخوند خراسانی و دو کتاب رسائل و مکاسب محرمة شیخ مرتضی انصاری را نزد مرحوم شیخ مجتبی لنگرانی می خواند. و با کمتر از پینج انرا به پایان می برد و به حلقات بحث های خارج بزرگان علماء و اساتید نجف خود را می رساند.

بحث خارج

آیت الله شیخ فیاض در اول ۲۰ سالگی اش در جلسات بحث خارج حاضر می شود حلقات درسی

بعضی اساتید بزرگ از علماء قدرتمند نجف را برای مدت چند ماهی انتخاب نموده و در آن جلسات شرکت می‌کند، تا اینکه در انتخاب یک حلقه‌ی درسی مناسب تریه ثبات و استقرار برسد. بالاخره بحث استاد همیشگی خود را انتخاب می‌کند، استادی که شاگردانش با نام او و او نیز با نام شاگردان خود مشهور گشته‌اند، بزرگانی چون: روحانی، سیستانی، فیاض، و دیگر شاگردان فاضل او نیز به میان می‌آید، همان گونه که هرگاه نامی از یکی از شاگردان او باشد نام خوبی نیز به عنوان استاد به میان می‌آید.

آری شیخ فیاض در درس استادش خوبی مرتب و همه روزه طی بیش از ۱۵ سال بدون وقفه و انقطاع درد و حلقه‌ی فقه و اصول حاضر گردید، و این حضور نیز یک حضور کیفی و علمی همراه با دقت، تتبع و ارائه تقریرات بحث بوده است.

آیت الله علوی جوهری .

آیت الله علوی جوهری، در سال ۱۳۰۸ خورشیدی در استان غزنی افغانستان متولد شد و در دوران جوانی راهی حوزه علمیه نجف شد.

وی سال‌های متمادی در حوزه علمیه نجف مشغول تعلیم و تدریس بود و از محضر آیت الله العظمی حکیم، آیت الله العظمی خوئی، آیت الله سید محمد باقر صدر و آیت الله سید اسد الله مدنی در زمینه‌های مختلف، بخصوص اصول، فقه، فلسفه و فلسفه تاریخ بهرمنند شد.

با خروج اجباری علما و شخصیت‌های غیرعراقی از کشور عراق، وی قیل از پیروزی انقلاب به مشهد آمد و بخاطر فعالیت علیه رژیم پهلوی تحت تعقیب قرار گرفت و مجبور به ترک ایران و راهی کویته پاکستان شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وی دوباره به مشهد سفر کرد و در حوزه علمیه این شهر مشغول تدریس شد. «کفایه الاصول» آخوند خراسانی و «اسفار» ملاصدار از مهمترین آثار وی بود که وی در مشهد تدریس می‌نمود.

«رسان قابل قبول در اسفار و حکمت بود و در این راه شاگردان زیادی نیز پرورش داده بود. آیت الله علوی جوهری علاوه بر تدریس خطیبی توانا نیز بود و تا سال‌های آخر عمر در بیشتر مجالس و محافل بخصوص در محافل افغانستانی‌های مقیم مشهد سخنرانی می‌نمود. این عالم برجسته افغانستان، در سال‌های آخر عمر خود از بیماری قلبی و ریوی رنج می‌برد و در یکی از بیمارستان‌های مشهد بر اثر سکت قلبی از دنیا رفت.

اندیشه نو: جناب استاد، می دانیم که ولایت غزنی، چهره های سیاسی زیادی داشته و دارد، گزیده ای از چهره هایی که برای فعلاً مطرح می باشند را بیان نمایید؟ همان گونه که فرمودید، ولایت غزنی چهره های سیاسی، نظامی و اجتماعی زیادی داشته اند؛ اما چهره هایی که برای فعلاً مطرح هستند، به برخی از آنان اشاره می نمایم.

دکتر رمضان بشر دوست

دکتر رمضان بشر دوست فرزند محمد علی بشر دوست در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی در والسوالی قره باغ ولایت غزنی دیده به جهان گشود. وی مکتب ابتدائیه و متوسطه را در والسوالی های قره باغ و مقر ولایت غزنی و شهر میمنه ولایت فاریاب به پایان رسانید. دکتر بشر دوست در سال ۱۳۶۰ پاکستان را به قصد فرانسه ترک کرد و در آنجا درخواست پناهندگی سیاسی نمود.

دکتر بشر دوست از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ در دانشگاه های پاریس مشغول تدریس مضامین حقوق، علوم سیاسی و دیپلماسی به عنوان استادیار ایفای وظیفه نمود. همچنان با وکالتخانه های پاریس همکاری می نمود و بعد به دعوت وزارت امور خارجه افغانستان برای ساختن مرکز مطالعات استراتژیکی در وزارت امور خارجه وارد کابل شد و به حیث مدیر دپارتمنت سیاسی کشورهای اروپای غربی وزارت امور خارجه مقرر شد. در ۸ مارچ ۲۰۰۴ (۱۳۸۳) روز بین المللی زن به عنوان وزیر پلان در حکومت آقای کرزی شروع به کار نمود. وی در سال ۱۳۸۳ شروع به تدریس در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشکده شرعیات دانشگاه البیرونی ولایت کاپیسا نمود. در سال ۱۳۸۴ به عنوان نماینده ملت در پارلمان انتخاب شد و تا امروز در خدمت ملت به عنوان نماینده و بعنوان استاد افتخاری در دانشگاه البیرونی ایفای مسئولیت می نماید. پس از انتخاب او به عنوان یکی از نمایندگان پارلمان افغانستان، خیمه خود را به جاده دارالامان در نزدیکی پارلمان افغانستان انتقال داد. خیمه او بعداً توسط بسیاری بنام خانه ملت لقب گرفت.

دکتر سیما سمر

سمر، (متولد چهارم فوریه ۱۹۵۷، غزنی) پزشک و رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان است. سمر در ولایت غزنی و والسوالی جاغوری به دنیا آمد. او دانش آموخته رشته پزشکی از دانشگاه کابل و اولین زن هزاره ای بود که در جامعه متعصب و محافظه کار افغانستان موفق به تحصیل شده بود. سمر پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه در بیمارستان دولتی کابل به عنوان پزشک مشغول به کار شد، اما بعد از چند ماه وی برای خدمت به مناطق دور افتاده ای اعزام شد. در سال ۱۹۸۴، رژیم کمونیستی همسر او را دستگیر کرد و سمر به همراه فرزندانش به پاکستان فرار کردند در سال ۱۹۸۹ درمانگاه شهدا را در کوئته، پاکستان بنا نهاد. این درمانگاه در زمینه های، تدارک مراقبت های بهداشتی به زنان و دختران در افغانستان، در زمینه آموزش کارکنان پزشکی بسیار فعال بود.

سیما سمر پس از شکست طالبان و بیش از یک دهه دوری از وطن در سال ۲۰۰۲ به افغانستان بازگشت. او در کابینه دولت انتقالی افغانستان سهمی فعال داشت و در دولت موقت به عنوان معاون رئیس جمهور و سپس به عنوان وزیر امور زنان خدمت کرد.

وی به خاطر فشارهای سیاسی زن ستیزان مسلمان مجبور به استعفا شد. سمر اکنون رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان است و یکی از مهم ترین مدافعان حقوق زن در جهان به شمار می آید. او در سال ۲۰۰۹ یکی از کاندیدهای جایزه صلح نوبل بود.

سجادی، عبدالقیوم (قرباغ ۱۳۴۸ش - زنده) نویسنده، سیاستمدار

داکتر عبدالقیوم سجادی فرزند سید حکیم در سال ۱۳۴۸ در یکی از قریه های تابعه ولسوالی قره باغ ولایت غزنی چشم به جهان گشود. پدر و خانواده وی همانند اکثریت مردم افغانستان از طریق زراعت و زمین داری امرار معاش می نمایند.

وی در سال ۱۳۶۳ شمسی، در ایران مهاجر و به تحصیل مشغول گردید. وی در کنار دروس دینی وارد دانشگاه گردید و همزمان با دروس دینی مشغول تحصیل در رشته علوم سیاسی در دانشگاه شد. در سال ۱۳۷۳ شمسی، وی دوره لیسانس را در دانشگاه باقرالعلوم به پایان رسانیده. در سال ۱۳۷۷ شمسی، با گذراندن موفقیت آمیز دوره ماستری و دفاع از تز علمی خود از دانشگاه مفید فارغ گردید.

در سال ۱۳۷۸ شمسی، از طریق کنکور سراسری وارد مرحله دکترای روابط بین الملل گردید، در سال ۱۳۸۳ با درجه دکترا در رشته روابط بین الملل از دانشگاه تهران فارغ گردیدند.

وی در سال ۱۳۷۹ شمسی، در دانشگاه های کشور میزبان (دانشگاه مفید و باقر العلوم) به عنوان استاد و کادر علمی مشغول تدریس گردید.

فعالیت ها و سمت ها:

• سجادی در میان مهاجرین افغانستانی مقیم ایران به فعالیت های اجتماعی می پرداخت. برگزاری سمینارها، دوره های آموزشی کورس های تربیت معلم از جمله این فعالیت ها می باشد.

□ وی در سال ۱۳۸۳ به نمایندگی از مهاجرین مقیم ایران در لویه جرگه قانون اساسی اشتراک نمود.
□ در انتخابات پارلمانی افغانستان به عنوان تنها چهره علمی و آکادمیک از حوزه ولایت غزنی وارد پارلمان افغانستان شد.

□ رییس موسسه تحصیلات عالی خاتم النبیین. در این مرکز علمی در حال حاضر بیش از شش صد نفر محصل اعم از دختر و پسر و از قومیت های مختلف و پیروان مذاهب اسلامی در کشور، مشغول تحصیل می باشند.

□ تدریس در دانشگاه های کشور ایران، به مدت بیش از پنج سال در زمینه مطالعات اسلامی، سیاسی و روابط بین الملل.

□ راهنمایی و مشاوره پایان نامه های دانشجویان افغانستانی مقیم ایران. بیش از بیست رساله علمی ماستری را در موضوعات اسلامی، سیاسی و مسایل افغانستان راهنمایی و مشاوره نموده است.

□ پژوهش و تحقیق در موضوعات سیاسی و اسلامی و بخصوص مسایل بین المللی و مربوط به خاورمیانه و جهان اسلام.

مناره‌های «غزنین»

نمادی از فرهنگ و تمدن اسلامی در قلب افغانستان

سید سلیمان حسینی^۱

مناره‌های هشت ضلعی با قدمتی ۸۰۰ ساله، شکوه و عظمت فرهنگ و تمدن اسلامی را در شهر کهن و تاریخی غزنی در جنوب شرق افغانستان بیان می‌کنند.

شهر باستانی غزنین در سده یازدهم مهمترین کانون ادب فارسی به شمار می‌رفت و محل رفت و آمد بزرگانی چون "فردوسی حکیم"، "ابوریحان بیرونی"، "ابوالفضل بیهقی"، "سنایی"، "فرخی سیستانی"، "مسعود سعد سلمان" و "عنصری" بود.

ویرانه‌های این شهر باستانی در پنج کیلومتری غزنی امروزه قابل رویت هستند.

جایگاه مناره‌های غزنی در معماری اسلامی

مناره‌های ۲ قلوی "مسعود" و "بهرام‌شاه" که قدمت آنها به ۸۰۰ سال قبل بر می‌گردد در یک کیلومتری شمال شرقی این شهر واقع شده است.

این مناره‌ها به صورت هشت ضلعی از خشت پخته ساخته شده‌اند که در حدود ۲۵ متر ارتفاع دارند. باستان‌شناسان این بناها را جزء آثار باقی مانده از دوره غزنویان می‌دانند این مخروط‌ها دارای تزئینات گچبری و نوشته‌هایی به خط کوفی نیز هستند.

۲ مناره دیگر با نام‌های "علاءالدوله ابوسعید مسعود بن ظهیرالدوله ابراهیم" و "بهرام‌شاه بن سلطان مسعود غزنوی" که به شهر غزنی نزدیکتر هستند نیز در این شهر وجود دارد.

۱- کارشناس فلسفه و کلام اسلامی و دانش پژوه دوره عالی رسانه



متأسفانه حدود ۳۰ درصد از این ۲ مناره که به زیبایی آراسته شده‌اند به مرور زمان و بر اثر جنگ و زلزله تخریب شده است.

در یک طرف این مناره‌ها اسماء خداوند و در سوی دیگر آن نام معماران این بناها به خط کوفی حک شده است و سطح بیرونی این مناره‌ها به شکل استوانه است.

دورن این مناره‌ها پله‌هایی به شکل مارپیچ ساخته شده است که علاقه‌مندان و گردشگران می‌توانند از آن بالا بروند و به نوک این مناره‌ها صعود کنند.

نحوه ساخت این مناره‌ها در هنر و معماری اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و هنگامی که پیرامون ساختمان‌ها و آثار معماری اسلامی تحقیق و بررسی می‌کنیم مناره‌های غزنی جزء معدود بناهایی است که در این رابطه وجود دارد.

مناره و جایگاه آن در کشورهای اسلامی و افغانستان

در کشورهای اسلامی معمولاً با ۳ هدف مناره می‌سازند. اولین جایی که مناره در آن بنا می‌شود مسجد است مناره‌ها در ساختمان مساجد علاوه بر این که نشان دهنده مسیر نجات است محلی برای قرائت اذان توسط مؤذن نیز می‌باشد.

اهداف نظامی دومین هدفی است که در ساخت مناره‌ها نقش دارد در چنین مواردی از مناره‌ها به عنوان محلی برای دیده‌بانی استفاده می‌شود.

همچنین مناره‌ها در امنیت شاهراه‌ها و کاروان‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند.

هدف سومی که مناره برای دستیابی به آن ساخته می‌شود نشان دادن عظمت و قدرت امپراتوری‌ها و پادشاهان است. مناره‌ها به نحوی نشان‌دهنده شکوه و اقتدار شاهان در گذشته بود و هر امپراتوری که مناره بلندتری داشت قدرتمندتر بود.





مناره‌های شهر باستانی غزنی نیز با هدف اقتدار و شکوه شاهان غزنوی به ویژه امپراتور بزرگ سلطان محمود و فرزندان وی بنا شد.

ساختن مناره در افغانستان نیز دارای سابقه‌ای طولانی است و در سده شش به بعد مناره‌های زیادی در این خطه جغرافیایی ساخته شد.

از جمله این مناره‌ها می‌توان به مناره‌های "مسعود سوم بهرام شاه"، "منار جام" و مناره‌های مسجد جامع هرات اشاره کرد.

ترمیم مناره‌های غزنی نیاز به حمایت بیشتری دارد. "شریف خان" کارشناس ترمیم آثار باستانی ولایت غزنی در گفت‌وگو با خبرنگار فارس، اظهار داشت: کار بازسازی مناره‌های ولایت غزنی از چند هفته گذشته آغاز شده است.

وی با بیان این که ولایت غزنی زمستانی بسیار سرد و طولانی دارد، گفت: به همین دلیل تا ۲۰۱۳ وقت زیادی در اختیار نداریم و باید در روند بازسازی آثار باستانی این ولایت با سرعت بیشتری پیش رویم.

این کارشناس ترمیم آثار باستانی تصریح کرد: پیشرفت ترمیم آثار باستانی در ولایت غزنی



عرصه مملکت چو یک باغ بهشت
مشک ادقر سرشته با گل و خشت



ازبلاغ



خاک مملکت شده کافور
چشم بد باد این حوالی دور
گر بینی تو مملکت غزنین
باز نشناسی از بهشت پرین



نیازمند کمک مالی کشورهای همسایه است و در صورتی که بودجه لازم در اختیار مهندسان و کارگران قرار گیرد می‌توان در زمان تعیین شده به ترمیم آثار مورد نظر امیدوار بود.

به گفته وی جمهوری اسلامی ایران تاکنون بیشترین وعده کمک و مساعدت مالی و معنوی را برای ترمیم و مرمت آثار باستانی در ولایت غزنی به دولت افغانستان داده است.

شهر غزنی در سال ۲۰۱۳ به عنوان پایتخت تمدن اسلامی برگزیده شده و قرار است تمامی آثار باستانی موجود در این ولایت تا این سال مرمت شود و در معرض دید بینندگان قرار گیرد.

به تازگی قراردادی میان جمهوری اسلامی ایران و وزارت فرهنگ افغانستان به امضا رسید که بر اساس آن جمهوری اسلامی برخی از آثار باستانی غزنی را بازسازی و مرمت می‌کند.

شهر غزنی و غزنویان چشم انتظار بازسازی این یادگارهای کهن هستند و به امید روزی که شهر غزنی بار دگر شاهد رونق و شکوه سابق شود.

یادآور می‌شود: شهر غزنین به صورت غزنی و غزنه هم در ایران و افغانستان نام برده می‌شود.



اندر احوالات یازده وکیل غزنی

بدان ای قیس بوکی! و ای ویسایتی! و ای خواننده دنیایی مجازی و حقیقی! که غزنین را احد عشر وکیل، یعنی یازده وکیل الملة و الدین بودی؛ گویی که این تعداد، یازده اولاد نابراذر یعقوب نبی را به یاد آوردی؛ با این تفاوت که از این یازده نفر، سه تای شان سیاسی بودی و هشت تا کلاه سر یا سرلوچ.

گویند اینان را نه یوسفی بودی و نه پدری چون یعقوب نبی صلوات الله و سلامه علیه. نا برادران به جان هم، همیشه گرگ بودی و هیچ در فکر اهالی کنعان یعنی غزنین نبودی.

القصة : که غزنین را سنه دوهزار و سیزده عیسوی، پایتخت فرهنگی از سوی ممالک اسلامی، مسمی به پایتخت فرهنگی جهان اسلام شدی. این احد عشر وکیل فی طول الوکالة، هیچ دم بر نیاوردی و قدمی برنداشتی. جزع و فزع نکردندی و به رسم مردمان قرن الحاضر، تحصن و اعتصاب نکردندی تا دنیا بفهمیدی که اینان به فکر فرهنگ سازی صحیح و احیاناً آثار تاریخی بودی و سخت غصه بی وقفه ملت خوردندی نه شکم و معده مبارک.

اهالی غزنین را عقیده بر آن است که اینان نه به علم کیاست و سیاست آشنا بودی و نه در پی یاد گرفتن بودندی.

گویند که این احد عشر وکیل به کبکبه و دبدبه و نام الوکالة دلخوش بودی و خوابها برای آن دیدی، مسرت زا.

ناقلان آثار و محدثان شیرین گفتار را رای بر آن است که اهالی غزنین از انتخاب خویش نادم و پشیمان بودی، فراوان. اما این ندامت، بیل به دست گرفتن از دنبال آب رفته را ماند و یا چارقد نشستن بعد از ...



فی زمان تحریر هذا خبر رسیده که هیچ یک از وکیلان یازد گانه تا زمان تحریر هذا از زمان رسمی شدن وکالت، یک بار هم به شهر غزنی نیامدندی و با مردم در سخن نشدندی. چون مردم، آنان را با سنگ بزدی و موترهایشان را غلبیل بساختی.

اما وکلا را حجت ها فراوان بودی و از سنگینی خواب و بی خوابی های شب از غصه مردم و بیم انتحار و منتحار روضه ها خواندندی که ما وکیلان را خدمت است اما بشرطها و شروطها و شروطها لا موجود.

البته وکیلانی که فیس بوک باز بودی، زیاد گفتندی که اوامیر والای فلان وزیر را گرفتی و به رعیت و موکلان ابلاغ کردی و آنها خود باید بدونند و بدونند تا حکمها اجرا شدی. اما راویان گویند حکمهای اجرا نشده میلیون میلیون بودندی و وکیلان بدان دلخوش بودی؛ فراوان.

القصة : که والی غزنی را حسرت این بودندی و در این حسرت پیر شدی که وکیلان را نشناختی و فی طول الحکومه و طول الوکاله هیچ ملاقات و مجالست و معاشرت با همدیگر نداشتی و در خلوت و جلوت زار زار بگریستی که وا وکیلا و وا محبوبا کجا بودندی که به روئیت شما چشمان مان روشن شدی.

پادشاه گززی و خیل و حشم او از دور به ریش والی و وکیلان (دون سیاسیها که ذاتاً بی ریش بودندی) بخندندی که مرا چی به غزنی و غزنویان و فرهنگ و تاریخ و افتخارات شان و مه اوغان استوم و اوغان، پسان فامدندی!

تمت بالخیر



دیروز در جشن غزنی و امروز...

سید محمد هاشمی

انتخاب شدن شهر باستانی غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام ارزشمندترین هدیه ای بود که از سوی وزرای فرهنگ کشورهای اسلامی به مردم افغانستان اعطاشد. با این خبر مسرت بخش دل هزاران هموطن بویژه فرهنگ دوستان ماشادشود به خود بالیدند. تصمیم اتخاذ شده از چنان منزلتی برخوردار بود که به باور هیچ کس حتی دولت مردان و سران کشورمان افغانستان نمی گنجید. به جهت این مناسبت فرخنده، جشن و همایش و کنفرانسهای در داخل و خارج افغانستان برگزار شد. در سطور زیر سعی شده است به نتایج این سمینارها و زوایای این انتخاب شایسته و سرانجام آن، به صورت گزارش تقدیم خوانندگان گرامی شود. اولین جشن پایتخت فرهنگی شدن غزنی در تالار شمس مؤسسه فرهنگی اکو در تهران به تاریخ ۱۱ جدی ۱۳۹۱ برگزار شد.



مفاخر دو کشور در طول تاریخ
پیام آرز صلح و وحدت بوده اند

شب غزنی با حضور وزرای فرهنگ افغانستان و ایران، سفرای کشورهای سوریه و افغانستان، شاعران و نویسندگان ایرانی و افغانستانی در تالار شمس مؤسسه فرهنگی اکو در تهران برگزار شد. وزیر اطلاعات و فرهنگ کشور در این مراسم از انتخاب شهر غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام استقبال کرد و گفت: فکر می کنم با این انتخاب، شهر غزنی پس از هزار سال دوباره لبخند بزند.

داکتر سیدمخدوم رهین درباره انتخاب شهر غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ میلادی گفت: انتخاب این شهر با شهرهای مشابه تفاوت بسیار دارد، زیرا بسیاری از آثار فرهنگی این شهر در زیر خاک نهفته است اما شهرهایی مثل سمرقند و غیره روی خاکند. وی افزود: شهر غزنی طی هزار سال گذشته مصیبت های فراوانی به خود دیده و به خاطر تهاجمات دشمنان، بسیاری از آثار این شهر یا در آستانه نابودی قرار گرفته یا در زیر خاک مدفون شده است. وی گفت: اولین مصیبت غزنی به دست یک بیگانه رخ نداد بلکه به دست فرزند این سرزمین یعنی علاءالدین جهانسوز ویران شد.

وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان: غزنی شهر سیلی خورده قرون و تازیانه خورده اعصار است، در حالیکه این شهر در گذشته، مرکزی برای رشد اعتلای شعر و ادب فارسی، گسترش تمدن اسلامی و شهری سرشار از موسیقی، شعر و نشاط بوده است.

داکتر سیدمحمد حسینی وزیر فرهنگ جمهوری اسلامی ایران نیز در این مراسم، با اشاره به پیوند عمیق دو ملت ایران و افغانستان، افزود: در سال میلادی جدید، برنامه های متنوعی به مناسبت انتخاب شهر غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام داریم و این انتخاب، فرصت مناسبی است که با تاکید بر مشترکات فرهنگی، بزرگان و مشاهیر دو ملت ایران و افغانستان، به گسترش زبان فارسی و همچنین وحدت دو کشور بپردازیم.

وزیر فرهنگ ایران با بیان این که مفاخر باعث پایداری پیوندها و ارتباط بین کشورها می شوند؛ گفت: مفاخر دو کشور در طول تاریخ پیام آور صلح، مودت، دوستی و وحدت بوده اند.

وی گفت: در حالیکه در دنیای امروز بر طبل جنگ، تفرقه، نفاق و جدایی کوبیده می شود، کشورهای دوست و همسایه ایران و افغانستان پیام آور صلح و دوستی هستند.

وی با بیان اینکه جهانسوز همه قصرهای محمودی و مسعودی را به آتش کشید تصریح کرد: غزنی هفت شبانه روز، شیش مثل روز بود و روزش مثل شب.

وی آخرین فاجعه رخ داده در غزنی را مربوط به سال ۱۹۳۸ میلادی و هنگام تجاوز بریتانیا و اشغال این شهر به دست قوای انگلیسی دانست و گفت: در آن زمان دروازه تاریخی شهر غزنی در یک اقدام سیاسی به هندوستان منتقل شد.

انگلیس، بالا حصار بازار بزرگ معروف به چهار چته و برخی از نقاط شهر کابل را به علامت انتقام منفجر کردند.

وزیر اطلاعات و فرهنگ کشور همچنین گفت: غزنی شهر سیلی خورده قرون و تازیانه خورده اعصار است، در حالیکه این شهر در گذشته، مرکزی برای رشد اعتلای شعر و ادب فارسی، گسترش تمدن اسلامی و شهری سرشار از موسیقی، شعر و نشاط بوده است.

وی یکی از دلایل اهمیت فرهنگی شهر غزنی را انتقال علوم و وجود دانشمندی همچون "ابوریحان بیرونی" و "سنایی غزنوی" دانست و ادامه داد: از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان تلاش کردیم تعدادی از بناهای تاریخی این شهر را تا زمان برگزاری جشن انتخاب غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام که پایان حمل سال ۹۲ خواهد بود، مرمت کنیم.

(۱ - منبع: سایت خبری صدای افغان (آوا))



تنها گسترش دهندگان دین اسلام مدینه، غزنی، دمشق

او گفت: "هم‌زمان با غزنویان، آل‌بویه در ایران در برابر زبان فارسی خصومت می‌ورزید و برای ترویج زبان عربی در آن سرزمین، تلاش می‌کرد. در حالی که سلاطین غزنه ۴۰۰ شاعر و نویسنده‌ی فارسی‌زبان را در شهر غزنی جمع‌آوری نمودند که شاه‌کارهای فردوسی در ادبیات، و شاه‌کارهای ستایی در عرفان و تلاش‌های بی‌هقی در تاریخ، نمونه‌های برازنده‌ی آن عصر می‌باشد."

دکتر حفیظ‌الله شریعتی، یکی دیگر از سخنرانان این همایش، می‌گوید که در زمان غزنویان ماندگارترین کارها برای ترویج ادبیات فارسی انجام شده است. او می‌گوید نثر مرسل پرنخست توسط کاتب دربار سلطان محمود، ابوالفضل بیهقی ابتکار شده است و در عصر حاضر از این نثر در ادبیات روزنامه‌نگاری استفاده می‌شود.

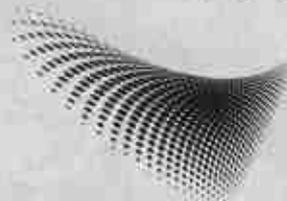
همایش غزنی شناسی در شهر غزنی این همایش که در سالن کنفرانس‌های مقام ولایت غزنی برگزار شد، میزبان و مهمان‌دار مقام‌های دولتی، دانش‌مندان و روحانیون، بود. دکتر عبدالمجید ناصری از سخنرانان همایش غزنی شناسی، می‌گوید: در تاریخ اسلام، تنها شهرهای مدینه، غزنی و دمشق افتخار یافتند که دین اسلام را گسترش دهند.

به همین دلیل، شهر غزنی از سوی سازمان فرهنگی آی‌سیسکو پایتخت فرهنگی ممالک اسلامی برای سال ۲۰۱۳ برگزیده شده است.

ترویج ادبیات فارسی اولویت مهم سلاطین غزنه

آقای ناصری می‌گوید، در کنار تفکر اسلام‌گرایی که سلاطین غزنویان داشتند، ترویج ادبیات فارسی به عنوان زبان ملی و احیای آداب و رسوم؛ مانند عید مهرگان و عید نوروز از اولویت‌های بزرگ آنان بود.

آقای ناصری تأکید کرد، کاری که برای رشد ادبیات فارسی در زمان غزنویان انجام شده قبل از آن سابقه نداشته است.



به باور آقای شریعتی، میکروهیستوری یا ریزنگاری از مشخصات بی مانند نثر بیهقی است. چیزی که هم اکنون در ادبیات رسانه و روزنامه نگاری، مرسوم است. به گفته آقای ناصری، پیوند عرفان با ادبیات فارسی در عصر غزنویان انجام شده است. سنایی مبتکر این رابطه است. سنایی غزنوی، شعر را از حالت ابتدال بیرون کرد و آنرا بستری ساخت برای بیان، عرفان و شناخت خداوند.^۲



مسئولیت دینی روحانیت در قبال جامعه

دبیر این همایش با اشاره به جایگاه برجسته و مسئولیت دینی و ملی روحانیت در قبال جامعه افغانستان خاطر نشان ساخت که امیدواری بر آن است تا روحانیت بتواند در شرایط پیچیده کنونی، رسالت و مسئولیت‌های دینی و ملی اجتماعی خود را بیش از پیش درک نموده و وظایفشان را مطابق به مقتضیات روز و به صورت سازمان یافته، روش‌مند با نورم و فرم جدید و به صورت کاملاً مدرن، احیا و تداوم دهند.

همایش علمی تحقیقی، غزنی شناسی: این همایش که توسط انجمن فرهنگی طلاب جاغوری برگزار شده بود جمعی زیادی از سیاستمداران، طلاب، دانشجویان، فرهنگیان، و... را به سالن همایش‌های وزارت اطلاعات و فرهنگ کشانیده بود. این همایش که در آستانه‌ی برگزاری جشنواره رسمی پایتخت فرهنگی جهان اسلام در شهر غزنی برگزار شده بود با استقبال خوبی از سوی رسانه‌های تصویری، گفتاری و نوشتاری افغانستان مواجه شد.

شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

این شعر زیبای حافظ شیرازی آغازگر این همایش بود که توسط مجری سمینار قرائت شده و با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید توسط آقای فلاح از قاریان برجسته کشور آغاز گردید.

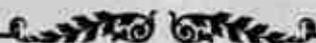
۲ - منبع: خبرگزاری بخدی



ایشان ضمن اشاره به گذشته‌های دور غزنه باستان پرداخت و ضمن برشمردن آثار مکتوب آن زمان (مثل کلیله و دمنه، و کشف المحجوب حجوری، تاریخ بیهقی، شاهنامه فردوسی و حذیقه الحدیقه سنایی غزنویس) و افتخارات و فتوحات سلسله غزنویان، اذعان داشت که چه بر سر ما آمده و چه اتفاق افتاده که روزی غزنی جهان را اداره و بر آن حکومت می‌کرد، ولی امروز جهان از اداره غزنی عاجز است.

رئیس دفتر معاون دوم ریاست جمهوری نیز پیام؛ معاون دوم رئیس جمهور را قرائت نمود که در متن این پیام ضمن انتقاد از نابسامانی فرهنگی نسل کنونی، افراطی‌گری بعضی از حلقات تندرو مذهبی و قرائت نابجا از دین که در تاریخ جهان اسلام و پیشینه‌ی تاریخی افغانستان هیچ جایگاهی ندارد، حمایت خود و رهبری جمهوری اسلامی افغانستان را از چنین طرح‌ها و خدمات فرهنگی که در قبال غزنی انجام شود اعلام داشت.^۲

۳ - خبرگزاری پیام آفتاب



گرزی: نجات میراث‌ها در همکاری تجار و وزارت اطلاعات

و ثقافت اسلامی را به صورت رسمی بدست خواهد آورد. در بخش دیگری از این پیام تذکر رفته که وزارت اطلاعات و فرهنگ و مقام ولایت غزنی با در نظر داشت، امکانات موجود به منظور حفظ میراث‌های فرهنگی در غزنی کارهای نموده‌اند مگر من (رئیس جمهور) در اینجا از تجار ملی و سرمایه‌گذاران کشور می‌خواهم که به منظور نجات و حفاظت این میراث‌ها با وزارت اطلاعات و فرهنگ همگام شده تا بر میراث‌های فرهنگی مصونیت بخشیده شود.

تجلیل از مقام تاریخی و فرهنگی غزنی؛ این سمینار نیز در تالار بین‌المللی مطبوعات وزارت اطلاعات و فرهنگ، به همت بنیاد فرهنگی و اجتماعی استاد غلام جیلانی جلالی و نهادهای همکار، با قرائت پیام حامد کرزی، برگزار شد. در متن پیام رئیس جمهور کرزی آمده است که این برای تمام کشور قابل افتخار است که در سال آینده میلادی شهر پر افتخار و تاریخی غزنی مقام و جایگاه پایتخت فرهنگ

این سمینار با صدور قطعنامه‌ای ۵ ماده‌ای خاتمه یافت در قطعنامه تأکید شده که حفاظت از آثار تاریخی تنها کار نهادهای حکومتی نبوده بلکه جامعه مدنی و فرهنگی غزنی و مردم عوام نیز در حفظ و نگهداشت آن سهم گیرند و از یونسکو خواسته شده تا در دریافت آثار باستانی دزدی شده کشور و سپردن مجدد آن به حکومت افغانستان همکاری نماید.^۲

۲- خبرگزاری پیام آفتاب

برگزار کنندگان سمینارها بی خبر از وضع نابسامان غزنی



و در کنار اعمار سرک های داخل شهر غزنی قرار است یک ساختمان بزرگ برای سکرتريت و نمايشگاه آثار اسلامي ولايت غزني نيز اعمار شود. اما تاکنون ده آبه تاريخي که سال گذشته ترميم آنها را آغاز کرده بود نيز تکميل نگردیده است و حتی برخی از فرهنگيان می گویند، اگر دولت مردان افغانستان، توان ترميم آن را ندارند، لاقول اين آبدات را از خطر غارت و چپاول دزدان آثار باستاني و عتيقه جات، حفظ

شش سال فاصله زماني زيادی بود تا دولت افغانستان بتواند زمينه پايختی فرهنگي جهان اسلام را برای شهر غزني فراهم نمايند. متاسفانه زمان کمی باقی مانده است و اگر برای گسترش فعاليت های فرهنگي، نشست های ادبي و پژوهش در مورد تاريخ و داشته های فرهنگي غزني برای شناسایی اين ولايت به جهانيان، تلاش های جدی صورت نگیرد، اين ولايت برای سال ۲۰۱۳ جهت پايختی فرهنگي جهان اسلام، آماده نخواهد شد... با آنکه مقامات وزارت اطلاعات و فرهنگ می گویند، در نظر است تا سال ۲۰۱۳ ميلادی حدود ۲۵ آبه تاريخي و زيارت گاه های آن ولايت بازسازی شود،

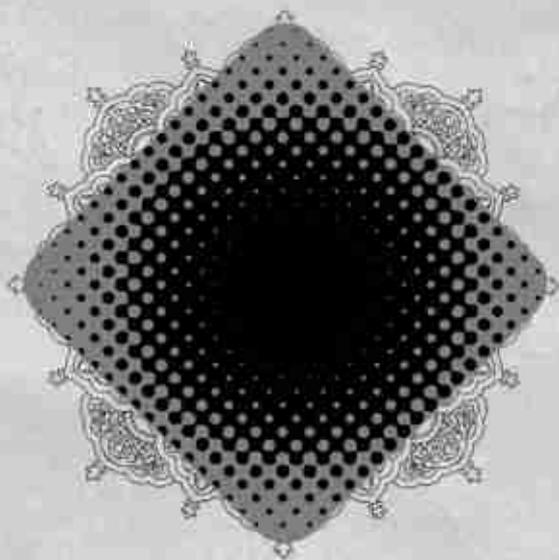
نمایند. سال گذشته قبل از آن که بازسازی
آبدات تاریخی شهر آغاز گردد، ناگهان اسناد
و نقشه های توسعه شهر غزنی بسرقت رفت

و از آن تاریخ به بعد غارتگران آثار باستانی و
جویندگان گنج، کمر به غارت میراث بزرگ
فرهنگی و تاریخی کشور ما بسته اند.^۵

شهر غزنی، پایتخت فرهنگی که آماده نیست

در زمینه بازسازی شهر و بناهای باستانی تلاش
در خوری صورت نگرفته است. بازسازی بسیاری
از بناها تکمیل نشده و حتی بسیاری دیگر در
فهرست بازسازی قرار نگرفته اند. در بخش
بازسازی جاده ها و سایر اماکن شهری که شهر
غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام
به آنها نیازمند است، کار مناسبی صورت نگرفته
است. اکنون غزنی مانده با زمان اندک و
کارهای بسیار، مردم ناامید و سرنوشت
نامعلوم.

روزنامه افغانستان در شماره دیگرش این
خبر ناامید کننده را آورده است: شهر غزنی؛
پایتخت فرهنگی ای که آماده نیست.
ماه های اندکی تا زمان اعلان رسمی شهر
غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان
اسلام باقی مانده است؛ غزنی باید خودش را
برای پذیرایی از مهمانان بیشمار از سراسر
جهان اسلام اعم از دانشمندان، محققین،
جهان گردان، سیاسیون، دانشجویان و
هنرمندان آماده کنند که برای تدویر
کنفرانس ها، سمینار ها و نمایشگاه ها در
پایتخت فرهنگی جهان اسلام خواهند آمد. اما
این شهر، هنوز از اولیه ترین امکانات مدرن
رهایشی برخوردار نبوده و دارد با مساله امنیت
دست و پنجه نرم می کند و هنوز چهره جنگ
دیده و قحطی زده غزنی شسته نشده است.





نمایی بیرونی بالا حصار و شهر کهنه غزنی

فرصت طلایی از دست رفت

به گفته وی، غزنی همچنان مورد بی مهتری و بی توجهی دولت مرکزی قرار دارد. ^۱ در همایش علمی تحقیقی غزنی شناسی نیز که در تالار وزارت فرهنگ برگزار شده بود، معاون وزارت اطلاعات و فرهنگ، از کم کاری کسی و یا نهادی و... نام نبرد، ولی اذعان داشت: کار در غزنی نتوانسته حتی رضایت نسبی مردم، مسؤولین و شخص رئیس جمهور را فراهم کند.

روزنامه های هشت صبح کابل در شماره مختلف این عناوین را چاپ کرده است:

- فرصت طلایی از دست رفت.
- حکومت در آماده سازی غزنی ناکام ماند.
- ناکامی افتتاح امید در آماده سازی غزنی.
- چرا غزنی آماده نیست؟

پرتاب تیر اتهام مسئولین به سوی یکدیگر:
عبدالجامع جامع؛ سرپرست شورای ولایتی غزنی می گوید در صورتی که پروژه ۲۰۱۳ و روند آمادگی ها برای برگزاری جشنواره نام گذاری غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام به بهانه پول، معلق شود، این امر یک خیانت ملی است و در این زمینه، شخص رئیس جمهور و ۵ وزارتخانه سکتوری کشور، مسئول خواهند بود.

حکومت
در آماده سازی
غزنی
ناکام ماند

اهمیت پایتخت فرهنگی جهان اسلام و تاسف از ناکامی دولت

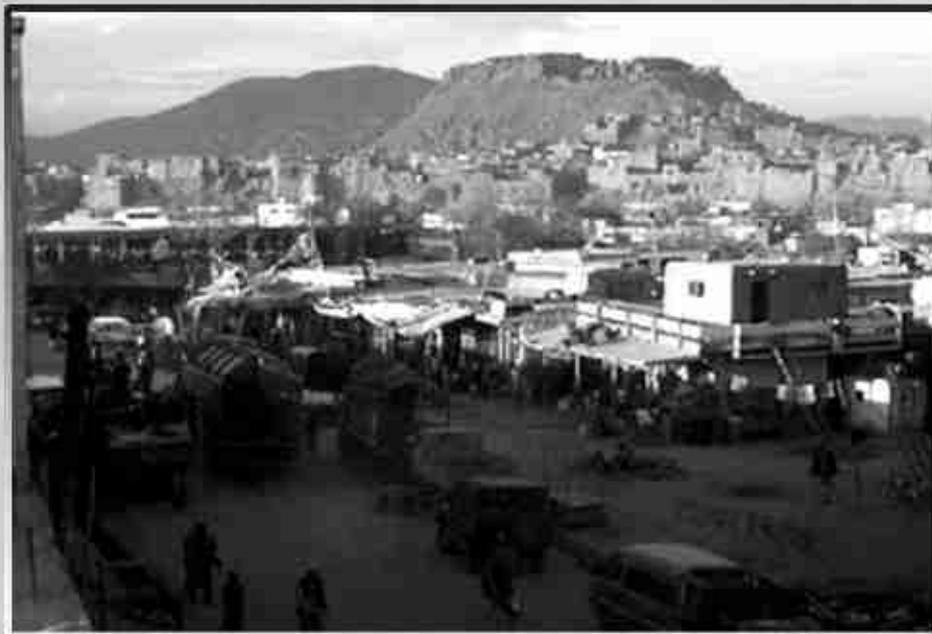


مجلس نمایندگان نیز با تدویر نشست فوق العاده، وزرای اطلاعات و فرهنگ و شهرسازی با والی ولایت غزنی را در این مجلس فراخوانده و خواهان پاسخگویی آنان در رابطه با پروژه غزنی و دو هزارو سیزده گردیدند. در این نشست هر سه مقام، از عدم همکاری نهادهای ذیربط در بازسازی ولایت غزنی سخن گفتند و از جمله وزیر شهرسازی گفت که به جز دو میلیون دالر در سال ۱۳۸۹، دیگر هیچ بودجه ای را از وزارت مالیه در این خصوص بدست آورده نتوانسته است. والی غزنی نیز از گم شدن ده میلیون دالر اختصاص داده شده خبر داد و گفت که نه وزارت مالیه و نه هیچ وزارت خانه ای دیگری کوچکترین پروژه ای را در ولایت غزنی روی دست نگرفته اند. باین حال این جوابات قناعت اعضای مجلس را حاصل نتوانست و مجلس تصمیم گرفت تا کمیسیونی متشکل از نمایندگان ولایت غزنی و کمیسیون امور دینی و فرهنگی این مجلس، این پروژه را پیگیری نموده و عاملان این کم کاری را شناسایی نمایند.

**نمود برنامه ریزی دقیق
در سطح دولت
افغانستان، بزرگترین
دلیل عدم پیشرفت
کارهای زیربنایی**

یکی از نمایندگان مردم غزنی در مجلس نمایندگان: با سپاس از برگزارکنندگان این همایش، از طرز فکر و برخورد دولت مردان افغانستان با مسأله غزنی؛ پایتخت فرهنگی جهان اسلام انتقاد نمود و گفت بی تفاوتی در قبال غزنی در حقیقت احترام نگذاشتن به پیشینه تاریخی مملکت و افتخارات ولایت غزنی است افزود: از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ فرصتی کمی نبود که ما به هدر دادیم، این درحالی است که میلیون ها دالر به جیب این و آن ریخته شد، در حالی که ما با مبلغ ۲۰ میلیون دالر می توانستیم غزنی متفاوت تر از حال داشته باشیم و قطعاً شاهد ۱۲۰ میلیون دالر سرمایه گذاری در غزنی می بودیم. وی عدم برنامه ریزی دقیق در سطح دولت افغانستان را، بزرگ ترین دلیل عدم پیشرفت کارهای زیربنایی در غزنی دانسته به چالش های امنیتی در غزنی اشاره نموده.

وکیل دیگر مردم غزنی و رئیس دانشگاه خاتم النبیین، سخنان دیگر این کنفرانس بود. وی با این پرسش که اعلام غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام چه اهمیتی برای ما دارد و آیا ما این اهمیت را درک کردیم یا خیر؟ ضمن اظهار تأسف از این ناکامی، از دولت و مستقیماً از وزارت اطلاعات و فرهنگ، انتقاد نموده، و تصریح نمود که مسؤول تمام این ناکامی وزارت اطلاعات و فرهنگ است.



مقامات دولتی و نگاه یک رویداد محلی به غزنی

در سمیناری که از سوی بنیاد فرهنگی و اجتماعی استادجیلانی جلالی برگزار شده بود (همانطور که قبلاً اشاره شد) "محمد علی اخلاقی" نماینده مردم غزنی یادآور شد که غزنی مورد بی توجهی مطلق قرار گرفته و برنامه‌ای خیلی مشخصی، برای پیشبرد امورات لازم، برای برگزاری این جشن ملی وجود ندارد.

ایشان در بخش دیگری از سخنانش از نبود امنیت در غزنی انتقاد کرد و گفت: برای بالا رفتن جایگاه تمدنی غزنی، اراده ملی وجود نداشته و دست‌هایی مانع کار در غزنی است. مقامهای محلی در غزنی وزارت داخله کشور افغانستان را مورد انتقاد قرار می دهند که هنوز ماموران واحد ویژه محافظت از محلات تاریخی را برای محافظت محلات تاریخی غزنی نفرستاده است.

نمایندگان ولایت غزنی در مجلس و باشندگان این ولایت، از آماده نبودن غزنی برای میزبانی از ۲۰۱۳، شکایت داشته و دولت افغانستان را به سهل‌انگاری در این راستا متهم می‌کنند. در این مورد، کمیسیون بازسازی غزنی برای سال ۲۰۱۳ که به ریاست وزیر اطلاعات و فرهنگ کار می‌کرد، چندین بار از سوی مجلس افغانستان در مورد کندی اجرای پروژه‌های غزنی مورد بازپرس قرار گرفته است.

اعتمادی، نماینده‌ی مردم غزنی در مجلس نمایندگان می‌گوید: «نگاه مقامات دولتی به "غزنی ۲۰۱۳" به عنوان یک رویداد محلی است نه ملی. از این رو توجه لازم به اجرای پروژه‌های غزنی به خاطر آماده شدن به ۲۰۱۳ نشده است.»

به گفته‌ی آقای اعتمادی، قرار بود میدان هوایی غزنی تا پیش از ۲۰۱۳ ساخته شود؛ اما اکنون نه تنها این میدان هوایی ساخته نشده بلکه میدان کوچک نظامی غزنی که در گذشته فعال بود اکنون به خرابه تبدیل شده است.



نمی‌دانم چرا این احساس به من دست می‌دهد که این رویداد شرم‌آور و خونین یک بار دیگر در سده بیست و یکم تکرار می‌شود. می‌پندارم تمام آنانی که به‌گونه‌ای در ناکامی این برنامه بزرگ ملی سهمی دارند، همان علاءالدین‌های دوران دموکراسی‌اند که غزنه روزگار دیده را از سال ۲۰۰۷ به این سو در میان آتش بی‌مسولیتی‌های خویش می‌سوزانند و این بار این استخوان‌های تاریخ و فرهنگ ماست که در آتش می‌سوزد و چقدر دردناک است که در سال ۲۰۱۳ غزنی عزیز ما نه به عنوان «پایتخت تمدن اسلامی» بلکه به «پایتخت شرم‌ساری افغانستان» بدل می‌شود.

هفت روز و شب غزنی در آتش
می‌سوخت و علاءالدین بر تپه‌ی
بلندی نشسته و سوختن آن
عروس را در آتش تماشا می‌کرد
و ابلهانه شعر می‌سرود.

این بود آنچه از سال ۲۰۱۳-۲۰۰۷ بر غزنی گذشت. اما با کمال تأسف باید گفت افغانستان نه، که دولت مردان و صاحب منصب‌ها، همواره از اعتبارات تاریخی و افتخارات فرهنگی خود می‌گیریزند و برخلاف تمام کشورهای دنیا و همه مردم جهان میکوشند تا این گذشته‌ها همچنان خاموش و فراموش بماند، آثار و اقتدار تاریخی، هنری و فرهنگی این سرزمین در غربت و گمنامی خاک شود و داشته‌های دیرینه و پر افتخار پیشینه‌ی آن، از صفحه‌ی گیتی پاک شود. غزنه را روزگاری عروس شهرها می‌گفتند و روزگاری هم در سده دوازدهم میلادی به دستان اهریمنی علاءالدین جهان‌سوز در آتش سوخت. می‌گویند هفت روز و شب شهر در آتش می‌سوخت و علاءالدین بر تپه‌ی بلندی نشسته و سوختن آن عروس را در آتش تماشا می‌کرد و ابلهانه شعر می‌سرود. او به غیر از سلطان محمود، سلطان مسعود و سلطان ابراهیم، دستور داد تا استخوان‌های سلاطین دیگر غزنوی را از خاک به در آورند و بسوزند و سپاهیان‌ش چنین کردند.



غزنی پایتخت فرهنگی جهان اسلام

سارا حسینی^۱

مصاحبه با دکتر نور احمد نور سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان

***** - چه ویژگیها و شاخصهایی باعث شده است که غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ انتخاب شود؟

اداری و تألیف و ترجمه در خور ذکر است. همانطور که میدانید آغاز این کار را سامانیان کردند ولی تکمیل آن را غزنویان به عهده گرفتند و انتشار این زبان و فرهنگ را خاصاً به شبه قاره هند غزنویان بنیانگذاری نمودند. پایتخت غزنویان در دوره زمامداری سلطان محمود و پس از آن پسرش و سایر بازماندگانشان مرجع و ماوای علما، دانشمندان، فضلا، ادبا و شعرا از گوشه و کنار دنیای آن روز بود و صدها عالم و فاضل و شاعر در آنجا جمع میشدند که به عنوان بارزترین آنها میتوان از ابوریحان بیرونی، بیهقی، فردوسی نام برد که شاهنامه معروف را به جا گذاشته است که غزنه و سلطان غزنه نقش عمده را در برانگیختن فردوسی برای به جا گذاشتن این شاهکار داشته است. این عوامل باعث گردیده است که سازمان همکاریهای اسلامی شهر غزنی را به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ نامگذاری کند.

- وزرای فرهنگ کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی در سال ۱۳۸۶ یا ۲۰۰۷ در لیبی تصویب کردند که غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ باشد. علت و اسباب این واضح و آشکار است، چون غزنی از دوره غزنویان به بعد که بنیانگذار آن سبکتکین بود و بعد پسر مشهورش سلطان محمود غزنوی، در امتداد بیش از دو قرنی که زمامداری منطقه را غزنویان به عهده داشتند، خدمات بسیار شایانی را در عرصه علم و معرفت و ادب به جا گذاشتند تا جایی که گفته میشود در این شهر یک هزار مدرسه وجود داشت که به شهر هزارمدرسه هم مشهور است و تا جایی که از کثرت تعداد علما و فضلا و ادبا و شعریایی که در این شهر مدفون شده‌اند، به این شهر عنوان مدینه ثانی به آن داده شده است. گذشته از این نقش غزنه، پایتخت غزنویان در درخشش دوباره ادب و زبان فارسی و وارد شدن دوباره آن به عرصه

۱- کاردانی زیست و علوم محیطی

***** - مهمترین شاخصه اسلامی برای این انتخاب چه میتواند باشد؟

درجه به این شهر داده شود و یک هزار سال بعد از خاموشی دوباره خواسته اند که فضیلت، نقش و اهمیت غزنه را در عرصه علم و دانش و تالیف و ترجمه بار دیگر به گوش فرهنگیان جهان برسانند.

- همانطور که عرض کردم خدماتی را که غزنه برای فرهنگ و تمدن اسلامی و نشر آن در اقصی نقاط دنیا و به خصوص در شبه قاره هند انجام داده و در عرصه های مختلف علما و یادگارهایی که به جا گذاشته است، همه و همه باعث این گردیده است که این

***** - یکی از مأموریت‌های شما توسعه تعامل و ارتباطات فرهنگی میان دو کشور است. میخواهیم بدانیم شما در حوزه فرهنگی چه اولویتهایی را در دستور کار قرار داده اید، آیا سطح ارتباطات فعلی را کافی میدانید و یا خیر؟

و در همین راستا دید و بازدیدهای میان مقامات دو کشور صورت می‌گیرد. سفر جناب آقای دکتر سید مخدوم رهین وزیر محترم و دانشمند اطلاعات و فرهنگ جمهوری اسلامی افغانستان را به ایران شاهد بودیم که امروز به کابل بازگشتند. هفته گذشته شاهد سفر چند روزه و پر بار پروفیسور عیدالله عبید، وزیر محترم تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان به جمهوری اسلامی ایران بودیم که تمام این سفرها و دید و بازدیدها در همین راستا و در جهت گسترش و تحکیم هر چه بیشتر روابط فرهنگی میان دو کشور صورت می‌گیرد.

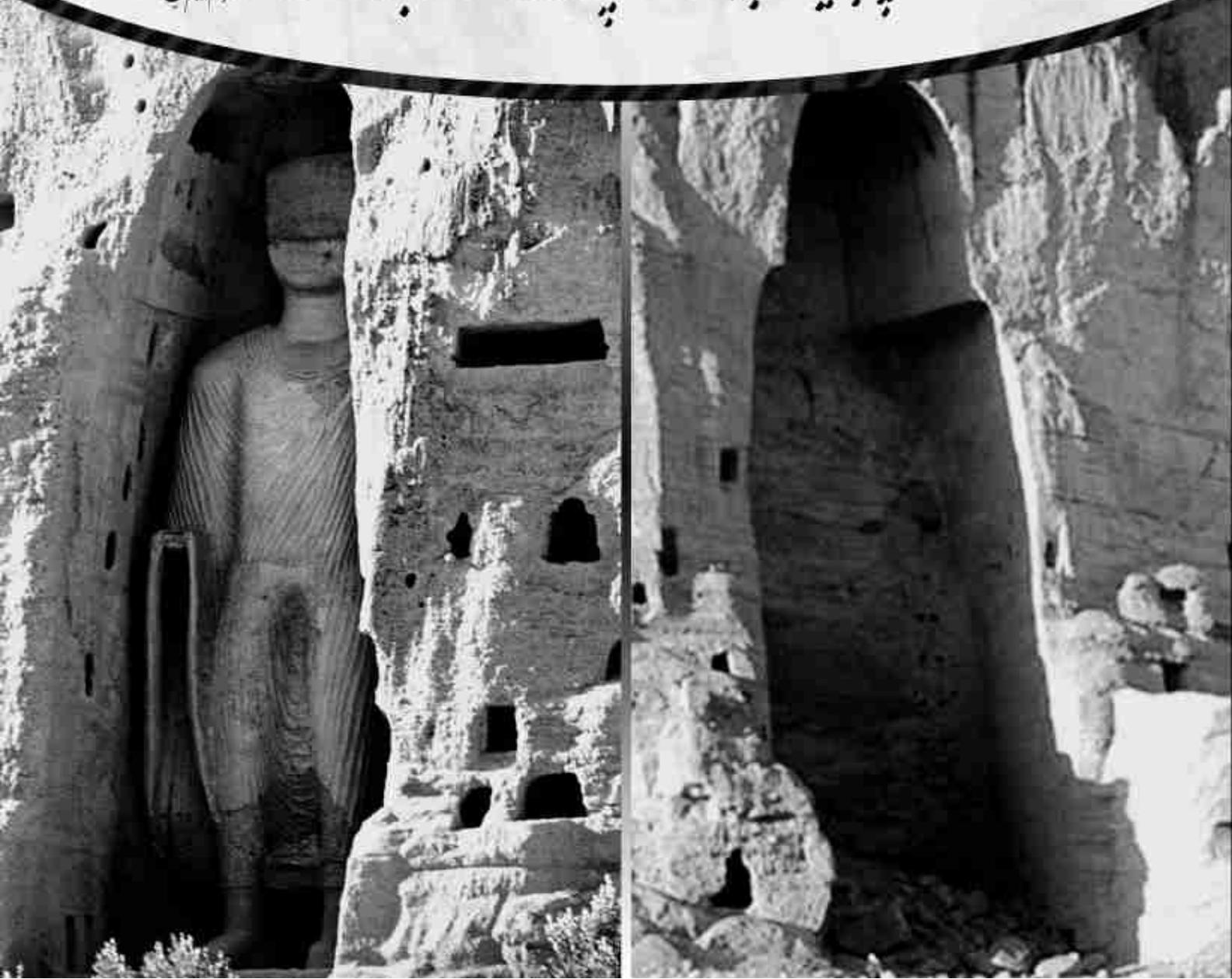
- بدون شک زمینه های بسیاری برای همکاری میان دو کشور برادر وجود دارد که در صدر آن عرصه فرهنگی است که خود زمینه ساز برای عرصه های دیگر است. بدون شک پیوند فرهنگی دو ملت و دو کشور به اعماق تاریخ بازمیگردد، چیز نوی نیست، ولی در شرایط فعلی روز به روز رو به گسترش و رو به تحکیم بیشتر است و اگر رضایت به معنای ایست باشد، ما به آن ترتیب به آن نمی نگرییم ما میخواهیم که بیش از پیش این روابط تحکیم و گسترش یابد. ما الحمدلله در همین مسیر روان هستیم و چون در عالی ترین سطح اراده سیاسی دو کشور بر این است که مناسبات و همکاری های دو کشور در کلیه زمینه ها و بخصوص در زمینه فرهنگی و تحکیم یابد



ما کفر را عبرت و اهل لایه

چه بسیارند عبرت ما و چه اندک است عبرت گرفتن

شهرت و کفر و عبرت

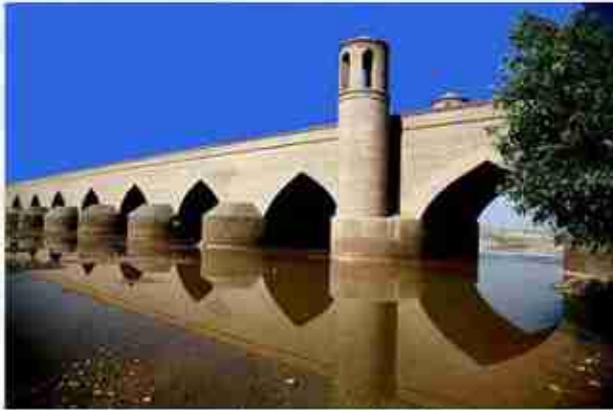




اری بالا حصار هرات معروف به قلعه اختیار الدین یا قلعه اسکندر مقدونی



زین العماره در کابل



پل مالان در هرات



قصر دلگشا در کابل



پل درونیته در جلال آباد



باغ عمومی در پغملن



"مسجد عیدگاه" کابل یادآور غازیان افغان و استقلال افغانستان



یک بنای تاریخی در بدخشان که لعلش زیانزد خاص وعام است

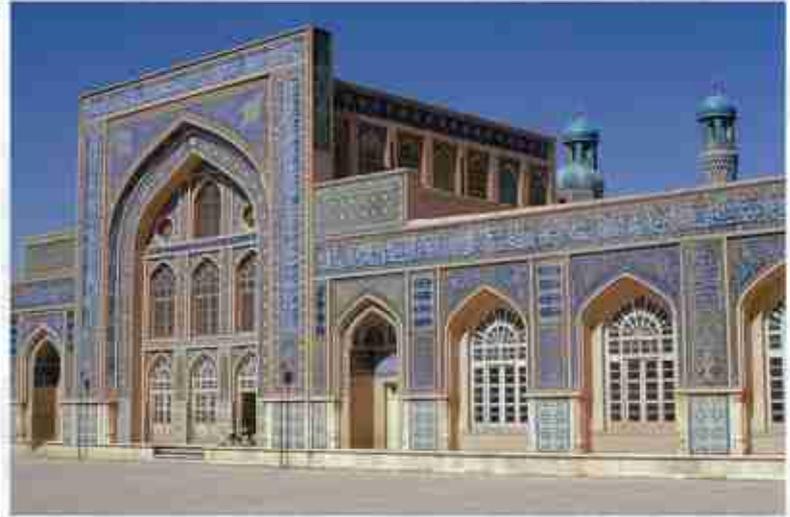


«باغ بابر» میراث ۴۰۰ ساله گورکانیان در کابل



قصر دارالامان افغانستان با معماری منحصر به فرد
از جمله شاهکارهای معماری قرن نوزدهم





مسجد جامع هرات



نمایی از مراسم بزکشی (مناطق شمال و مرکزی)



یک بنای سنگی (تراشیده شده داخل کوه) در سمنگان



یک بنای تاریخی در بکتیکا



دریاچه ی طبیعی بند امیردریامیان (یکاولنگ)